



شیر صدای انقلاب ایران  
سال چهارم - شماره ۷۲ مهر ماه ۱۳۶۹



تحصیل رایگان جدا از مذهب  
و بدور از مقررات سرکوبگرانه،  
برای دانش آموزان،  
خواست ما کارگران است!

با بصدا درآمدن زنگ مدارس در اول مهر میلیونها دانش آموز و محصل دختر و پسر با شور و شوق رلهی مدارس شدند و با دوستان و همکلاسیها بدور هم جمع شدند به این امید که علم و دانش رافرا گیرند. اما در ایران اسلامی با شروع سال تحصیلی جدید این میلیونها دانش آموز تحت آموزشهای ارتجاعی و مذهبی قرار میگیرند و یادشان میهند که دنیا غیر قابل تغییر است و همه مقدرات بشری را خدا تعیین میکند، یادشان میهند که تاریخ بشر و جامعه عبارتست از شرح حال پیامبران و امامان و سایر نمایندگان خدا در روی زمین.  
بله، میلیونها دانش آموز سال تحصیلی جدید را آغاز کردند تا تحت موازین و مقررات سرکوبگرانه در مدارس، از هم اکنون یاد بگیرند اگر بخواهند انسانی با اراده باشند، ارادهشان در هم شکسته

خواهد شد و اگر صدای اعتراضشان را بلند کنند، صدایشان را در گلو خفه خواهند کرد، آموزش میپندند که دانش آموز خوب، آدم بی اراده و سر بزیر و ساکت و غیر مستقلی است که هرچه به او گفته شود، انجام میدهد و حافظ نظم و انضباط سرکوبگرانه مدرسه است. اگر دوران کودکی، نوجوانی و جوانی، دوران رشد و شکوفایی استعدادها و دوران رشد و بلوغ جسمی، فکری و روحی انسان است، در ایران اسلامی تحت حاکمیت سرمایه داران این دوره از زندگی انسانها، دوران عقیم کردن استعدادها و افکار آنها است. اگر دوران تحصیل پر از خاطرات شیرین جوانی است، اینجا در ایران تحت حاکمیت حاکمان چهل و سرمایه، این دوران، دوران خاطرات تلخ روزمره و دوران روزشماری برای اتمام ایام تحصیل است.

ارتباط پیشروان و رهبران کارگری

اهمیت ارتباط و تناس کارگران پیشرو  
و رهبران کارگری، گسترش آن  
و تأثیرش در برپایی تشکلهای کارگری:

- اهمیت این ارتباط:

نگاهی عمومی به جنبش کارگری، خصلت پراکنده این جنبش را به عربانی آشکار میسازد. مبارزات کارگری در چند ساله اخیر، نشان میدهد، که ضعف اصلی جنبش کارگری، کمبود مبارزه نیست. در طی این سالها مبارزات زیادی، پوسر مطالبات متنوع، انجام گرفته است، اما این مبارزات، تک کارخانه‌ای، تک کارگاهی و غیر همزمان پراکنده بوده‌اند.

گفت‌وگو

- ★ شعر: ۲۵ چکاوت عشق
- ★ افق انقلاب: ۲۶ اعتصاب وحشی
- ★ گرامی یاد باد  
جانباختگان راه سوسیالیسم: ۳۲

- ★ محرومیت کودکان  
از تحصیل را نباید تحمل کرد! ۱۹
- ★ عمر رژیم تاکی طول می‌کشد؟ ۲۱
- ★ اخبار و گزارشات کارگری ۲۲
- ★ از میان اخبار جهان ۲۳

- ★ برای دستیابی به بیمه بیکاری مورد نظرمان،  
نباید منتظر اقدامات دشمنانمان باشیم! ۳۴
- ★ نامه يك کارگر ۳۴
- ★ زندانیان سیاسی آزاد باید گردند ۱۱
- ★ در باره بیکاری ۱۲
- ★ گالین دوبول دوباره به ایران آمد ۱۸



## تحصیل رایگان جدا از مذهب و بدون مقررات سرکوبگرانه،

### برای دانش آموزان، خواست ما کارگران است!

به راستی اگر دنیای کنونی دنیای وارونه است، درس خواندن و مدرسه رفتن در ایران وارونهتر است! دانش آموزان دختر از همان کودکی قبل از اینکه رنگهای زیبای جهان را از روی گل و طبیعتش بشناسند، با رنگ سیاه لباسهای تحمیلی آشنا میشوند. چوراب سفید ممنوع است و آراستن گیسوان زیبایشان مکروه! اولین کلمه‌ای که یاد میگیرند مقنعه است و اولین احساسی که در خود مشاهده میکنند، احساس حقارت و نابرابری با پسران است، اولین جدایی که احساس میکنند، جدایی و تبعیض جنس بین زن و مرد است.

بله برای دانش آموز ایرانی بجای فراگیری علوم و دانش امروز، بجای آزمایشات علمی و تحقیقات پیچیده و آموزش کامپیوتر و دروس فنی، حفظ کردن قرآن و یاد گرفتن اسامی امامان و نمایندگان خدا و سرگذشت آنها اولویت و کار اصلی است. آنچه برای دانش آموز محصل در ایران مورد تاکید و تأیید قرار میگیرد، خصوصیات و اخلاقیات آزاداندیشانه انسانی نیست، بلکه ارتجاعی ترین و فرسودهترین خصوصیات و اخلاقیات مذهبی است، خصوصیات و اخلاقیاتی که انسانها را جاسوس و نوکر منش بار میآورد، آزادی انسانها را زیر پا مینهد، ارادهها را خرد میکند، شخصیت انسانها را در هم میسکند و آزاد اندیشی را سرکوب مینماید. این سیستم آموزشی دشمن کارگر است و کارگر هم دشمن این سیستم است چرا که این سیستم ضد علم است، ضد آزادی و آزاد اندیشی است و کاملاً ضد کارگر است. ما کارگران صاحب واقعی دنیایی هستیم که اکنون تحت حاکمیت سرمایه داران است. کودکان ما هم که نسل سازنده و صاحبان آینده جامعه بشری هستند باید با این روحیه و نگرش پرورش یابند. از نظر سرمایه داران اگر

تحصیل کودکان ما، بمنظور بوجود آمدن کارگران پاسوادی است که با کار و تولید خود بیشتر به سود سرمایه داران میافزایند، برای ما کارگران تحصیل کودکانمان به منظور شناختن همه پیچیدگیهای جهانی است که میخوانیم آن را تصاحب کنیم.

سرمایه داران و رژیمشان، سیستم آموزشی را بر اساس مصالح و منافع خود بنیاد نهاده‌اند، ما مخالف کلیت این سیستم هستیم. کودکان ما نباید درس بی ارادگی انسان و عدم دخالت در سرنوشتشان را یاد بگیرند. ما کارگران میخوانیم با اراده و تصمیم خود، دنیایی را بسازیم که به نفع ما باشد نه آنطوریکه خداوندان سرمایه میخوانند. کودکان ما نباید درس ابدی بودن فقیر و غنی را یاد بگیرند، چرا که ما میخوانیم این دنیای پر از نابرابری را دگرگون کنیم و نظام حافظ این وضع رقت بار را سرنگون نماییم و بر ویرانههای آن دنیایی آزاد و برابر بنا نهیم.

کودکان ما نباید یاد بگیرند که زن ضعیفه و نصف مرد و حقیر است، چرا که ما زنان و مردان کارگر، دست در دست هم و متحد با هم میتوانیم خود را رها سازیم. کودکان ما نباید آیات و احادیث خدایان و پیغمبران را فراگیرند، چرا که احکام مذهبی، تفرقه و دشمنی را در میان ما دامن میزنند و انسانهای شریف و ما کارگران را به بهانه زن و مرد، مسلمان و کافر، مسیحی و یهودی، از هم جدا میکنند و به صف متحدان در مقابل سرمایه داران ضربه میزنند! ما نمیخوانیم کتب درسی کودکانمان کتاب آیات و حدیث مذهبی باشد، کتاب چهل و خرافه و ارتجاع و رسم و سنن دوران بربریت باشد. ما نمیخوانیم بین کودکانمان بر سر حفظ قرآن و سایر کتابهای مذهبی که به ضرر ما و به نفع سرمایه

داران نوشته شده‌اند، مسابقه برگزار شود و نهنشان از مزخرفات خشک مذهبی پر گردد، چرا که کودکان ما صاحبان آینده دنیا هستند و آنها به آموزش علمی و آشنایی با پیشرفتهای بشر امروز احتیاج دارند نه به خرافات دوران جاهلیت بشر!

کودکان ما باید طوری آموزشهای علمی را فرا گیرند که علم و تکنولوژی را که اکنون بورژوازی از آن در جهت کشتار انسانها استفاده میکند، بخدمت رفاه و خوشبختی بشر درآورند. از نظر ما تاریخ و جغرافیا باید به شیوه دیگری تدریس شود، کودکان ما در درس تاریخ باید یاد بگیرند که تاریخ بشر، تاریخ جدال طبقات است و اکنون بیش از دوست سال از جدال کارگر و سرمایه دار میگذرد. کودکان ما باید بدانند که قهرمانان واقعی تاریخ کسانی چون اسپارتاکوس ها، کموناردهای پاریس و بلشویکهای انقلاب کارگری اکبر هستند که برای رهایی بشر جنگیدند. آنان باید بدانند که تاریخ بشر نبرد طبقاتی پادشاهان و حاکمان، چنایتکارانی بوده‌اند که با خون مردم ستمدیده زندگی کرده‌اند! کودکان ما باید بدانند آخرین صفحات تاریخ آنجا بیابان میرسد که طبقه کارگر بشریت را پسوی رهایی قطعی از چنگال همه بدبختیها هدایت میکند. در درس جغرافیا کودکان ما باید بدانند نقشه انقلاب فلسطین کجاست و انتفاضه کجا شعله‌ور شده است. آنها باید بدانند در افریقای جنوبی که حتی دانش آموزان نیز در نبردی بی امان شرکت دارند، چی میگذرد. آنها باید انگلستان را نه کشور تاجرها، بلکه کشوری بدانند که در آن صدها هزار کارگر معدنچی بیش از یکسال در اعتصاب پسر بردند. کودکان باید یاد بگیرند امریکا کشوری است که میلیاردها میلیارد ثروت دارد و علیرغم ادعای دموکراسی خواهیش، انسانهای گرسنه و بی مسکن در کوچهها و در کنار خیابانهای شهرهای بزرگش، از جمله پایتخت آن، شب را به روز میرسانند. برای کودکان ما روی نقشه عربستان باید بجای مکه و مدینه و شیخ ملک سعودی، نوشته شود، اینجا کشوری است که در آن



هر ۴ - ۵ روز یک میلیارد دلار نفت به فروش میرسد، اما سهم مردم ستمدیده و تنگدست عربستان، زندگی در صحراهای سوزان و پرورش شتر است. روی نقشه ایران باید نوشته شود در این کشور با وجود دریایی از نفت، مردمش زمستانها در اثر کمبود سوخت برخود میارزند، در درس جغرافیا باید روی نقشه کره زمین نوشته شود، روی این کره پهناور ۵ میلیارد انسان زندگی میکنند که صدها میلیون از آنها، یک وجب خاک ندارند که در آن یک چهار دیواری برای خود بسازند، باید گفته شود که در این کره خاکی مرزهایی که بنام روس و انگلیس و امریکا و ایران و پاکستان و چین وغیره وجود دارند، برای ایجاد تفرقه بین کارگران این کشورها است و نیز باید گفته شود در سراسر این کره خاکی همه جا و هر لحظه مبارزه‌ای دائمی بین کارگران و سرمایه داران در جریان است و این نبرد طبقاتی بسوی طوفان انقلاب کارگری می‌رود.

طبقه ما برای ایجاد دنیایی پر از خوشی و بر اساس تامین زندگی بشری و رشد و شکوفایی استعدادها و خلاقیت های انسانی تلاش میکند و خوشبختی انسانها را شرط نخست پیشرفت جامعه میداند، به همین خاطر ما نمیخواهیم استعداد و خلاقیت کودکانمان از بین برود و با سیستمی آموزش ببینند که پایهای آن متکی به سلب اراده و آزادی انسانها است. بنابراین ما مخالف دخالت مذهب در امر آموزش و پرورش هستیم. مذهب باید از آموزش و پرورش جدا گردد. رسم و رسوم، مقررات و دروس مذهبی باید از مدارس برچیده شوند و مذهب باید به امر خصوصی کسانی تبدیل گردد که برای تمکین و خدمت به سرمایه داری پرورش می‌یابند! حجاب و مقنعه و هر نوع موازین مذهبی باید دور انداخته شوند. مدارس دختران و پسران باید به صورت مختلط درآیند تا هر کودکی بداند زن و مرد با هم فرق ندارند. باید فضایی بوجود آورد که دختر و پسر

ضمن درس خواندن از عشق و دوستی دوران جوانی، لذت ببرند و در زندگی و داشتن رابطه با همدیگر کاملا آزاد باشند و هیچگونه رسم و سنن فرسوده و ارتجاعی مانع لذت و خوشی دوران جوانی آنها نباشد، چرا که این خود انسانی ترین رابطه بین آنها است.

علاوه بر اینها مدرسه جای سرکوب و خفقان نیست، ما خود را برای انقلاب علیه سرمایه داری آماده میکنیم و به نیرویی آگاه و با اراده و مستقل احتیاج داریم، ما مخالف سرکوب در مدارس هستیم، فضای خفقان و پلیسی که مانع اتحاد جوانان و نوجوانان دانش آموز است، باید از بین برود. پاسدار معلم و خواهر زینب و سایر عوامل دم و دستگاه جاسوسی رژیم از قبیل انجمن اسلامی و غیره باید از مدارس رخت بپوشند. هرگونه تعقیب پلیسی برای کودکان و نوجوانان کمتر از ۱۸ سال که هنوز به سن قانونی بلوغ نرسیده‌اند باید قدغن گردد. کتک کاری باید ممنوع گردد. لغو این رسوم وحشیانه، سالهاست در اغلب کشورها، تحت فشار جامعه بشری به بورژوازی تحمیل شده است.

درد و مشکل دانش آموز ایرانی تنها در افتادن با موازین و مقررات سرکوبگرانه و مذهبی و وجود رسم و سنن فرسوده و ارتجاعی در سیستم آموزشی نیست، بلکه خرج و مخارج تحصیل و نبود امکانات آموزش از دیگر مشکلات اساسی دانش آموز در ایران است. در حالیکه در هر شهری نیروهای سرکوبگر و ادارات زائد دولتی معادل دهها مدرسه، ساختمان و اماکن مختلف را اشغال کرده‌اند، کلاسهای مدارس به علت کمبود مدرسه، بصورت شیفتی دایر هستند و در هر کلاس ۵۰ الی ۶۰ نفر را چپانده‌اند بطوریکه نفس کشیدن هم در این کلاسها مشکل است.

کمبود معلم نیز مشکل دیگر مدارس است. در شرایطی که تعداد زیادی از افراد تحصیل کرده بیکارند، آموزش و پرورش آنها را استخدام نمیکند و اغلب

بودجه و مزایایی که دولت برای معلمان در نظر میگیرد طوری است که معلمان مجرب ترجیح میدهند در مدارس خصوصی تدریس نمایند.

مدارس بدون امکانات آزمایشگاهی و تحقیقاتی جهت پررسیهای علمی هستند. آنها اکثرا امکانات بهداشتی هم ندارند. علاوه بر اینها مخارج گران دفتر و کتاب و قلم و انواع باج گیری دولت از دانش آموزان و بطور کلی مخارج سنگین تحصیل، برای بسیاری از دانش آموزان غیر قابل تحمل است. کم نیستند دانش آموزانی که برای تامین مخارج تحصیلشان در کنار درس خواندن به انواع کارهای دیگر از جمله دستفروشی، میپردازند. این وضعیت، هزاران کودک و نوجوان را از تحصیل محروم کرده است، بطوریکه از همان دوران کودکی و نوجوانی، آنها مجبورند روانه بازار کار شوند و در مراکز مختلف به عنوان شاگرد کارگاه و... بدون هیچگونه حق و حقوق دوران کودکی، کار کنند و عمرشان تهاه گردد. به این ترتیب آنها، خوشی و لذت، علم و دانش و تفریح و گردش را مگر در خواب ببینند!

رژیم مرتب در شیپور تبلیغاتی خود میدمد و از تحصیل اجباری حرف میزند، اما حاضر نیست بخش ناچیزی از مخارجی را که صرف دم و دستگاه مذهبی و نیروهای سرکوبگرش میکند به تحصیل و آموزش کودکان اختصاص دهد. با بخش کمی از هزینه‌های سرسام آور تبلیغات مذهبی که صرف چاپ و پخش میلیونها جلد کتاب و رساله مذهبی میشود و با پولی که صرف مقبره خمینی و امام زاده‌ها و... میشود، همچنین با اختصاص بخشی از بودجه نظامی به امر آموزش و پرورش توسط دولت، میتوان کاری کرد که هیچ کودکی از تحصیل محروم نگردد. جالب اینجا است، رادیوی رژیم مدتی قبل اعلام کرد، با اختصاص ۲ درصد از هزینه نظامی کشورهای صنعتی، میتوان یک میلیارد انسان بیسواد را در جهان پاسواد کرد. اما همین رژیم

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!



## تحصیل رایگان جدا از مذهب...

که به دروغ ظاهر انساندوستانه بخود میگیرد، حاضر نیست بخشی از مخارج نظامی خود را صرف سوادآموزی کودکان و بیسوادان جامعه نماید. از نظر سرمایه داران کودکان ما باید گرسنه بمانند و مجبور به کار کردن برای آنان باشند و در پی خیری از تمام پیشرفتهای بشری پسر بپرند! این وضع به هیچ وجه قابل تحمل نیست.

فضای مدارس آکنده از خشم و اعتراض دانش آموزان نسبت به این وضع تحصیلی است. اکثریت دانش آموزان از خانوادههای کارگر و زحمتکش هستند و تمام این بی حقوقها را لمس میکنند. آنها به شیوههای مختلف علیه وضع موجود اعتراض میکنند. جوانان دانش آموز در چند سال گذشته علیه خفقان و سرکوب دست به مقاومت و اعتراض زده اند. تعداد زیادی از دانش آموزانی که از خانوادههای کارگری هستند با اعتراض و مبارزات کارگری آشنائی دارند و به سیاستهای کمونیستی و خواندن کتب مارکسیستی علاقمند هستند. باز هم در مدارس دانش آموزان کمونیست و پرشوری هستند که سیاستهای حزب کمونیست را راهنمای خود قرار داده اند. در سالهای گذشته دانش آموزان با شرکت در حرکات کارگری اول ماه مه، با شرکت در تظاهرات خیابانی و تحریم مراسم دولتی و مقاومت در مقابل فشار مدارس، نشان دادند که میتوانند چون نیرویی متشکل به میدان بیایند. دانش آموزان کردستان در رابطه با تشکل، چه در دوران قیام و چه پس از آن، تجارب ارزشمندی دارند. شورای دانش آموزان مدارس در سطح شهرها تشکلی بود که در دوران قیام، دانش آموزان را بدور هم جمع میکرد. در آن دوران شوراهای دانش آموزی با اتکا به مجمع عمومی دانش آموزان در مدارس، اعتراضات زیادی را براه انداختند. دامنه بعضی از این اعتراضات حتی خارج از محدوده مدارس بود، مانند حمایت شوراهای دانش آموزی شهرها از تحصن مردم سئندج در سال ۵۸ و اعزام

نمایندگانشان و پیوستن آنها به جمع متحصنین.

روشن است که دانش آموزان اکنون آگاهترند، دانش آموزان و جوانان کمونیست مدارس، باید ظرفیت مبارزاتی دانش آموزان را درک کنند و جهت بحرکت درآوردن آن آستینها را بالا بزنند. آنان میتوانند در هر کلاس مجمع عمومی تشکیل دهند و با اتکاء به مجمع عمومی، خواستهایشان را پیگیری کنند. آنها میتوانند در مجمع عمومی نماینده انتخاب کنند و از این طریق خواستهایشان را دنبال کنند. نمایندگان کلاسهای مختلف در هر مدرسه ای میتوانند مثل شورای نمایندگان دانش آموزان یا شورای نمایندگان مدارس ابراز وجود نموده و دست بکار شوند و با بسیج نیرو و در جهت تحقق خواستهای دانش آموزان، گام بردارند. وجود فضای اعتراضی در مدارس همیشه این امکان را فراهم میکند که دانش آموزان راحت تر برای تشکیل مجمع عمومی اقدام نمایند، مثلاً هنگامی که دانش آموزان را برای پرداخت پول سوخت یا تعمیر مدرسه، تحت فشار قرار میدهند، دانش آموزان پیشرو میتوانند و باید تمام دانش آموزان را به تشکیل مجمع عمومی و بحث و مشورت جمعی فراخوان دهند و بهمین ترتیب وقتیکه میخوانند برای تاسیس فروشگاه اقدام نمایند که اجناس را با قیمت ارزان در اختیار دانش آموزان بگذارند و یا وقتیکه میخوانند نامه دسته جمعی و اعتراضی برای آموزش و پرورش بفرستند و خواهان ممنوعیت تحقیر و توهین و کتک کاری در مدارس شوند، میتوانند اقدام به تشکیل مجمع عمومی نمایند. بهرحال دانش آموزان پیشرو و کمونیست ابتدا باید بر اساس توازن قوا، خواستهای را مطرح کنند که حتی الامکان دستیابی به آنها امکانپذیر باشد، در مراحل بعدی با بسیج نیروی بیشتر میتوان حرکات جدی تر و متشکلتتری را سازمان داد. البته برپایی مجمع عمومی به مقدماتی نیاز دارد، باید فرصت مناسب را برای برگزاری اولین مجمع عمومی بخوبی تشخیص داد و قبلاً بخشی از دانش آموزان، بخصوص دانش آموزان آگاه را به این کار متقاعد کرد. همچنین باید

نقش اساسی دانش آموزان کلاسهای بالاتر را در نظر داشته باشیم. و از قبل تعیین نمائیم هر حرکتی را چطور شروع میکنیم. برای اتحاد بیشتر دانش آموزان فعالیتهای متنوعی را میتوان در دستور گذاشت. دانش آموزان میتوانند در گروههایی مثل گروه نشریه دیواری، گروه تئاتر و نمایشنامه و فیلم، گروه نمایشگاه عکس و نقاشی و کلوب هنری و شب شعر و موسیقی و تیمهای ورزشی و کهنوردی... متشکل شوند. آنها میتوانند انواع فعالیتهای هنری و ورزشی و علمی و فرهنگی را سازمان دهند و بدین وسیله زمینه بهتری را برای رشد و شکوفایی استعدادها و خلاقیتها و اتحاد و تشکل دانش آموزان فراهم آورند. این فعالیتهای در عین حال راه را برای طرح خواستهای بیشتری، از جمله تامین مخارج همین فعالیتهای توسط دولت، هموار میکند. مبارزات دانش آموزی اگر متشکل و قدرتمند باشد، میتواند به سطح مدارس محدود نشود و در حمایت از مبارزات و حرکات کارگری و توده ای سهم داشته باشد. اعلام پشتیبانی از فلان اعتصاب کارگری و یا جمع آوری کمک مالی برای کارگران اعتصابی، کاملاً امکانپذیر است. بهرحال حرکات دانش آموزی میتواند نیرویی باشد در جهت حمایت و پشتیبانی از اعتراضات توده ای و کارگری و درعین حال میتواند صف مبارزه برای آزادی و برابری را در جامعه تقویت کند.





## ارتباط پیشروان و رهبران کارگری

اهمیت ارتباط و تماس کارگران پیشرو و رهبران کارگری، گسترش آن و تأثیرش در برپایی

## تشکل‌های کارگری



تماس و ارتباط میان فعالین کارگری از چه جایگاه و اهمیت بسزایی برخوردار است. بنابراین رفقای کارگری که تلاش دارند تا مبارزات کارگری از شکل پراکنده کنونی بدر آمده و در ارتباط با یکدیگر به پیش روند، باید روابط و مراودات خود را آگاهانه به سمت ایجاد روابطی پایدار و جا افتاده با فعالین و رهبران عملی دیگر مراکز تولیدی سوق دهند و این امر میباید بدو از مراکز و کارخانه‌هایی که نقش اصلی را در تولید و مبارزه شهر و منطقه مربوطه دارند و با اهمیت دادن بیشتر به این مراکز، انجام گیرد.

امروز در سنجیدگی مبارزه برای افزایش دستمزدها تشکیل مجمع عمومی و یا افزایش ساعات کار و غیره در کارخانه میخ انجام میگردد، در حالیکه در همان موقع کارگران کارخانه‌های دیگر مثل شاهو و پوشاک، کارگران شهرداری و آب و برق، با وجود داشتن همین مطالبه و خواست و با اینکه خود دیروز درگیر مبارزه حول آن بوده‌اند، نظاره‌گر میباشند. فردا حول همین مطالبه کارگران شاهو دست به مبارزه میزنند، کارگران دیگر مراکز تولیدی نظاره‌گر میشوند. به این وضع باید پایان داد. اگر مطالبات و خواستهای کارگران مشترک است، که چنین است، باید مبارزات آنها

وقت، نشستن و گپ زدنهای متعدد، سنجیدن تناسب قوا، چگونگی طرح مطالبات، مراوده میان فعالین و صاحب نظران اصلی و غیره بوده است. این امر نه فقط قبل از وقوع آکسیون مبارزه بلکه در حین آن، بصورت تصمیمات لحظه‌ای، سنجیدن روحیات توده‌ها، آگاهی از تناسب قوای لحظه‌ای و آتی و پیش بینی عکس العمل نیروی مقابل و حتی پس از پایان آن به عنوان تجربه و درس آموزی انجام میگردد.

درجه پختگی، سطح و کیفیت عنصر رهبری میتواند از این مبارزه تا مبارزه دیگر، از این کانون تا کانون تولیدی و مبارزه کمی آنطرفتر، متفاوت باشد و در واقع امر نیز چنین است، اما این امر به هیچ عنوان وجود این عنصر حتی در کمزگترین و بدوی ترین شکل آن را نفی نمی‌نماید. عنصر رهبری، ارتباط و تماس میان کارگران پیشرو و رهبران عملی در زیر خفقان شدید و در بدترین وضعیت معیشتی هم جزء لاینجزای مبارزه کارگری است.

مراوده و تماس و ارتباط میان رهبران عملی و کارگرانی که نقش اصلی را در راه انداختن و هدایت مبارزه پعهده دارند، جزء تفکیک ناپذیر مبارزه کارگران در هر کارخانه و کارگاه و مرکز تولیدی میباید و بدون آن مبارزات فاکتونی نیز غیر قابل تصورند. با این منطق واقعی و با اتکاء به همین مکانیزم در مجوده یک مرکز تولیدی و واحد کارگری، میتوان پسادگی دریافت که برای گسترش مبارزات کارگری، انجام مبارزاتی فرا فابریکی و منطقه‌ای و در بهترین حالت دامن زدن و ایجاد مبارزه‌ای واحد و سراسری، این امر یعنی

این ضعف باید برطرف گردد. مبارزات پراکنده کنونی باید به یک مبارزه واحد و سراسری تبدیل شود. کارگران باید با طرح شعارهای واحد و سراسری، از جمله "تعیین حداقل دستمزد بر اساس معیشت یک خانواده ۵ نفره توسط نمایندگان کارگری"، "افزایش دستمزدها به میزان تورم"، "۳۵ ساعت کار در هفته"، "ممنوعیت اخراج"، "بیمه بیکاری" و "آزادی تشکل و اعتصاب" و ایجاد نیرویی سراسری و متحد به منظور تحقق این مطالبات از طریق تماس و ارتباط میان مجامع عمومی و برپایی جنبش مجامع عمومی و هرچه بیشتر متحد و سراسری کردن مبارزات کارگری تلاش نمایند.

گسترش و تحکیم ارتباط میان کارگران پیشرو و رهبران عملی، یکی از حلقه‌های اصلی و گام مهم و تعیین کننده در عملی ساختن این امر میباشد.

برجسته بودن جایگاه و نقش عنصر رهبری در مبارزات کارگری، برای همه کارگران روشن بوده و نیاز به استدلال و توضیح زیادی ندارد. هر کارگری نقش و تاثیر عنصر رهبری در مبارزاتی را که خود در آن شرکت داشته و یا حتی نظاره‌گر آن بوده است، با گوشت و پوست خود لمس میکند هیچ حرکت و مبارزه کارگری را نمیتوان یافت که بقول معروف سری نداشته باشد. اگر برای یک ناظر بیرونی ناآشنا به مکانیزم مبارزه کارگری، یک مبارزه ناکهانی و به مثابه طغیان و حرکتی بی شکل جلوه‌گر میشود، برای خود آحاد شرکت کننده و بویژه فعالین و برپا کنندگان آن، مستلزم و همراه با کلی صرف انرژی و

## قدرت طبقه کارگر در تشکل اوست



هم به صورت مشترک و واحد پیش برود. همراه با طرح شعارهای واحد و سراسری، و بر متن و برای ایجاد نیرویی متشکل و متحد برای تحقق این مطالبات، رهبران عملی و کارگران پیشرو باید به روابط و مراودات خود شکل فرا فابریکی و منطقه‌ای و سراسری بدهند و به عنوان حلقه‌ای مهم و تعیین کننده در راه ایجاد جنبش سراسری و واحد، این ارتباطات را گسترش داده و آن را تحکیم بخشند. قصد ما در این اشاره مختصر، عمدتاً تأکید بر ضرورت و نیاز حیاتی مبارزه کارگری به این مساله یعنی تماس و ارتباط رهبران و فعالین کارگری فراتر از روابط در سطح یک کارخانه و کارگاه بود.

نقش این ارتباط در رابطه با برپایی مجامع عمومی:

میدانیم که مجمع عمومی در بسیاری از مراکز کارگری و جاهای مختلف مثل کارخانهها، برخی ادارات دولتی و کارگاههای بزرگ، شرکت‌های ساختمانی، کورها و همچنین در میان کارگران کشاورزی تشکیل و بکار گرفته شده است. تا بحال روی جوانب مختلف مجمع عمومی و ضعفها و کمبودهای موجود آن، از منظم نبودن مجامع، از عدم ارتباط با همدیگر و... صحبت کرده‌ایم اما این اشکالات تقریباً بهمان صورت قبلی خود باقی مانده‌اند.

علت پیش نرفتن بهتر کار مجامع عمومی و عدم رفع اشکالات آنها، خارج از بسیاری مشکلات و موانع دیگر، اساساً مربوط است به اینکه رهبران و پیشروان کارگری ارتباط جدی و محکمی با همدیگر نداشته‌اند. اغلب اتفاق افتاده که در فلان محل و یا مرکز کارگری مجمع عمومی تشکیل و موفق هم شده است اما بعلت عدم ارتباط بین رهبران کارگری بخشهای مختلف، تجربه آن مورد استفاده سایرین قرار نکرفته است. یا در جایی دیگر مجمع عمومی برگزار شده و کارگران خواستهایشان را تعیین و مطرح کرده‌اند اما باز هم بعلت عدم وجود ارتباط بین رهبران و پیشروان کارگری در بخشهای مختلف، منتج به پشتیبانی کارگران مراکز دیگر از

خواستهای مطرح شده نگریده و در نتیجه در موارد زیادی کار مجمع عمومی ناتمام مانده و در نهایت به شکست کشیده شده است. در این حالت هم پیشروان و رهبران با بررسی نقاط قوت و ضعف و تحلیل کردن کل حرکت باید از تجربیات آن درس بگیرند. دخالت آنها در تجزیه و تحلیل ضعفها و کمبودها و استفاده از تجربیات بدست آمده مفید و موثر است که البته لازمه خود این دخالتگری هم وجود ارتباط وسیع بین پیشروان و رهبران بخشهای مختلف کارگری با همدیگر است.

در سالهای اخیر در برخی از کارخانجات مجمع عمومی منظم بصورت ماهانه برگزار شده است. اما این تجربه با ارزش در همه کارخانهها و مراکز کارگری بکار گرفته نشد. از آنجا که توددهای کارگر در جاهای مختلف نمیتوانند با هم تماس و ارتباط بگیرند، برپایی مجمع عمومی در گرو کار و تلاش فراوان رهبران و کارگران پیشرو بوده و تمام کارگران نمیتوانند به یک اندازه در آن دخالت فعال داشته باشند. واضح است که انتقال تجربیات مجامع عمومی به همدیگر به مراکز کارگری هم وظیفه پیشروان و رهبران کارگری است، پیشروان و رهبرانی که نه فقط تشکیل مجمع عمومی و پیشبرد یک آکسیون و یک مبارزه، بلکه برپایی انقلاب پیروزمند کارگری را هدف خود قرار داده‌اند! آنها باید همدیگر را ملاقات کنند و از همدیگر بیاموزند که چطور مجمع عمومی منظم را سازمان دهند، چطور آن را اداره کنند، چطور خط بدهند و هدایتش کنند و به چه ترتیب نقش نماینده مجمع عمومی را بعهده بگیرند و در لحظات حساس و تعیین کننده آن را رهبری کنند. نمونه‌های زیادی وجود دارد که بما نشان میدهد پیشروان فقط با انتقال تجارب و حرف زدن و در مشورت کردن با هم میتوانند این مسایل را یاد بگیرند و بکار بندند. رهبران و پیشروان جوان کارگری هم که به تازگی در میان کارگران پیدا شده‌اند، در این بستر و به این ترتیب پخته و کارآموده میشوند.

برپایی مجامع عمومی، کار رهبران و پیشروان کمونیست است که میتوانند با یکدیگر ارتباط گرفته، تصمیم بگیرند و هر

کدام در محلهای خود دست بکار شوند و برای سازمان دادن آن تلاش نمایند. رهبران و پیشروان در جمعها و محافل که خود آنها را بوجود می‌آورند باید بدقت روی این مساله که به چه شکلی در سطح سراسری جنبش مجمع عمومی را برپا کنند، بحث نمایند، از چگونگی هدایت آن و از مشکلات احتمالی که پیش خواهد آمد در فرصتهای مناسب صحبت کنند و روشن نمایند که این مشکلات را به چه ترتیب برطرف خواهند نمود.

اغلب اتفاق افتاده که از طرف رژیم بخشنامه‌هایی خطاب به مراکز کارگری صادر میشود که در این مواقع لازم است قبل از اینکه هر کسی در محل خود دست بکار شود و اقدامات معینی را انجام دهد، رهبران و پیشروان بخشهای مختلف با هم تماس بگیرند و فوراً به بحث و بررسی آنها پرداخته و مشترکاً تصمیم بگیرند تا در تمام محلهها و مراکز کارگری مجمع عمومی برگزار نمایند و هماهنگ عمل کنند. منظور این نیست که کارگران در هر مرکز کارگری منتظر بمانند تا اتفاقی بیافتد بعد دست بکار شوند، در هر جایی مجمع عمومی خود در مورد مسایل مختلف تصمیم خواهد گرفت، مساله این است که وقتی رژیم یکپارچه و با تمام توان به میدان می‌آید، کارگران هم باید متحد و یکپارچه عمل نمایند و مجامع عمومیشان را متحد و هماهنگ برگزار نمایند. واضح است که پیشروان و رهبران تعیین میکنند این هماهنگی به چه ترتیب در بخشهای مختلف کارگری بعمل خواهد آمد. مثلاً اگر قرار باشد کارگران بطور متحد و یکپارچه با رژیم وارد بحث و مذاکره شوند، رهبران و پیشروان باید به ترتیبی عمل نمایند که نمایندگان منتخب بخشهای مختلف کارگری برداخته تا با رژیم به مذاکره بنشینند. چنین کاری به جای حرکت بخشهای مختلف کارگری بطور جداگانه، نیروی متحد و یکپارچه کارگران را بحرکت در می‌آورد. واضح است در خود این هیات نمایندگی



## ارتباط پیشروان و ...

هم پیشروان و رهبران کارگران هستند که باید نقشه مند حرکت کنند، نیروی خود را بررسی نمایند، وضعیت و روحیه کارگران را در تمام جاها در نظر داشته باشند و از درجه آمادگی آنها مطلع باشند و با توجه به همه اینها، شعار و مطالبات خود را تعیین نموده و وارد مذاکره و کشاکش شوند، درست مثل فرماندهی که بهنگام جنگ علاوه بر تحلیل همه جانبه اوضاع، همیشه توان واقعی نیروهایش را نیز در نظر دارد.

خاصه پیشروان و رهبران کارگری به کمک داشتن رابطه با همدیگر میتوانند یاد بگیرند که چگونه به بهترین شیوه ممکن مجمع عمومی سازمان دهند، در سطح وسیع آن را گسترش دهند، از تجارب یکدیگر بیاموزند، مجامع عمومی را به همدیگر مرتبط کنند و مبارزات هماهنگی را در دستور کار خود قرار دهند و ضمن پشتیبانی از یکدیگر، مجمع نمایندگان منتخب مجامع عمومی را تشکیل دهند و هر آنچه را که برای گسترش مجامع عمومی منظم و سازمانیافته لازم است، بعمل آورند.

- نقش این ارتباط در ایجاد اتحادیه و سندیکا و ...:

بخشی از کارگران پراکنده اند و نمیتوانند بطور منظم مجمع عمومی تشکیل دهند، برای این بخش از کارگران سندیکا و اتحادیه شکل مناسب است. اما میدانیم که فقر و نداری و تنگدستی وضعیتی را برای کارگر فراهم کرده است که او بیشتر در فکر پیدا کردن کاری و تامین معیشت بصورت روزمره است، که این خود سبب میشود کارگر نتواند به اتحادیه و سندیکا و کلا به برپایی تشکلهای خود بپردازد. بنابراین عجیب نیست وقتی که میبینیم در طول روز اکثریتی از کارگران

نمیتوانند به این مساله فکر کنند که بالاخره چگونه میشود از این وضعیت رها شد؟ و هرکسی بطور فردی در فکر تامین نان و معیشت است که این خود باعث گسترش رقابت شده و تفرقه و جدایی را بیشتر میکند و تاثیرات منفی دیگری را هم بوجود میآورد.

برپایی هر مبارزه و اعتراض کارگری هنگامی عملی میشود که پیشروان کارگری در آن پیشقدم شده و ایفای نقش نمایند، تشکیل اتحادیه و سندیکا هم بهمین ترتیب است.

برای تشکیل اتحادیه و سندیکا، باید بر پراکندگی خود فائق آئیم. ارتباط پیشروان و رهبران کارگری تاثیر تعیین کننده‌ای در این امر دارد. هر ساله در بخشهای مختلف کارگری مبارزات زیادی در جریان بوده است، در کوره‌ها، در میان کارگران ساختمانی و میدان و در اغلب کارگاههای مختلف که تنها اخبار بخش کوچکی از این مبارزات از رادیو پخش شده است.

تمام این مبارزات و از جمله برگزاری مراسمهای اول ماه مه توسط فعالین و پیشروان و رهبران کارگری سازمان داده شده‌اند. حال در نظر بگیرید که سازماندهی برگزاری مراسم اول مه در سطح یک شهر نیازمند چه ظرفیتی از توان سازماندهی است! یا برای رهبری اعتصاب چند صد کوره چه مقدار مهارت و کاردانی لازم است! واضح است که مقداری زیاد! بنابراین میبینیم تعداد و نیروی فعالین و کارگران پیشرو کم نیست، اما متأسفانه آنها اغلب بی‌خبر از همدیگر و بی‌ارتباط با یکدیگر هستند.

برای تشکیل اتحادیه و سندیکا و در شروع این حرکت، توده وسیع کارگران جمع نمیشوند و قبل از همه پیشروان و رهبران هستند که باید جمع شوند و بطور جدی با هم ارتباط بگیرند و حرف بزنند و به توافق برسند اتحادیه و سندیکا درست کنند. اگر آنها مایل باشند و بصورت جمعی و

هدفمند تصمیم بگیرند، هر کدام از آنها پشتیبانی بخشی از کارگران را با خود دارند. اگر آنها دست بکار شوند زمینه این حرکت در میان کارگران وجود دارد. حرکات اعتراضی کارگران در چند سال گذشته که دهها اعتصاب بزرگ را شامل میشود بروشنی نشان میدهد که زمینه تشکل یابی در میان کارگران وجود دارد به شرطی که رهبر و سازمانده آن موجود باشد. علاوه تعداد کارگرانی که دارای آگاهی طبقاتی در سطح بالایی هستند، زیادند، کسانی که خود را کمونیست میدانند واقعا زیادند و تمام اینها در انتظار اقدامات کارگران پیشرو و رهبران کارگری هستند. منظور این نیست به محض اینکه شما رهبران، مصمم شدید اتحادیه و سندیکا درست کنید دیگر کار تمام است، بلکه جمع شدنتان، ارتباط گرفتنتان با همدیگر و تصمیم گیریهایتان اولین قدم برای تشکیل اتحادیه است و مشکلات زیادی مثل تفرقه میان کارگران، رقابت و پراکندگی کارگران و ممانعتهایی که رژیم پیش خواهد آورد، وجود دارند که درافتادن با آنها همگی جزو وظیفه شما است.

علاوه هرکدام از شما تجربیات زیادی را در طول سالهای گذشته اندوخته‌اید، در دهها حرکت، طعم تلخ و شیرین، شکست و پیروزی را چشیده‌اید، ارتباط شما با همدیگر سبب میشود بکمک تمام تجربیاتی که دارید راحت‌تر بر مشکلاتتان فایق آئید. بخشی از پیشروان دارای تجربیات تشکیل اتحادیه و سندیکا در سالهای ۵۸ و ۵۹ و دوران قیام میباشند، باید اینها را دید و بدقت از چم و خم کار پرسید. در آنموقع هم اگر انواع اتحادیه و سندیکا و دفتر و کانون کارگری برپا گردید، اساسا تحت تاثیر و به ابتکار و خلاقیت رهبران و پیشروانی صورت گرفت که در سالهای گذشته هدایت و رهبری مبارزات را از رهبران و پیشروان کارگری در خارج کردستان آموخته بودند. واضح است که تاریخ ۱۰ - ۱۲ ساله گذشته و دوران بعد

پرتوان بادمجامع عمومی کارگران





بقیه از صفحه ۳۴

## برای دستیابی به بیمه بیکاری مورد نظرمان، نباید منتظر اقدامات دشمنانمان باشیم!

کارگر است یا کارفرما. این قانون بیمه از ۳۰۰ هزار نفر آماده به کاری را که هر ساله وارد بازار کار میشوند و از هرگونه تامین شغلی در مقابل بیکاری محروم اند، در بر نمیگیرد. علاوه بر آن طبق این لایحه، کارگر بیکار نباید مشمول سربازی و یا جزو کارگران فصلی و ساختمانی و کارگاههای کوچک و کارگاههای خانگی و کارگر کشاورزی باشد! مطابق تبصرهها و مواد این لایحه میلیونها کارگر ساختمانی، کارگر کوره و کارگران کارگاههای کوچک که تحت پوشش قانون کار و قانون تامین اجتماعی نیستند، از بیمه بیکاری محروم میشوند.

در حال حاضر باتوجه به همه این بهانهها و هفت خوان رستمی که کارگر بیکار برای دریافت بیمه بیکاری باید طی کند، فقط ۳۷ هزار کارگر، متقاضی دریافت بیمه بیکاری هستند. یعنی از ۳ تا ۶ میلیون کارگر بیکار تنها ۳۷ هزار نفرشان پس از عبور از این همه مانع و تبصره و فیلتر، شامل بیمه بیکاری میشوند!

این رقم حتی یک درصد بیکاران موجود را هم در برنمیگیرد. در حالیکه صندوق بیمه بیکاری سازمان تامین اجتماعی در اسفند ماه ۶۸ مبلغ ۳/۷ میلیارد تومان (یعنی میلیی معادل یکسال بیمه بیکاری برای سه برابر کارگرانی که بیمه بیکاری میکنند) ذخیره داشته است.

آیا همین حالا در بعضی از شهرهای ایران به تنهایی ۳۷ هزار کارگر بیکار و آماده بکار و دهها هزار زن خانهدار و بیکار وجود ندارد؟ آیا صدها هزار کارگر ساختمانی، کشاورزی و کوره که چندین ماه از سال را بیکار هستند، جزو بیکاران محسوب نمیشوند؟ تکلیف صدها هزار کارگر کارخانها و کارگاهها و ادارات و موسسات دولتی که در سالهای اخیر بیکار شده اند چه میشود؟

نگاهی کوتاه به میادین کار در شهرها،

کند) عدم جوابگویی رژیم به معضلات کارگران بیکار را میتوان به روشنی در آن دید. برطبق این لایحه فقط کارگرانی میتوانند از مزایای بیمه بیکاری استفاده کنند که تحت پوشش سازمان تامین اجتماعی باشند، یعنی از میان دهها میلیون کارگر ایرانی و خارجی و خانوادههایشان تنها ۲/۵ میلیون کارگری که اکنون شغل ثابت دارند و حق بیمه پرداخت میکنند، درصورت بیکار شدن میتوانند از مزایای بیمه بیکاری بهره مند شوند. مطابق این لایحه رژیم نسبت به وضعیت دهها میلیون کارگر و خانوادههایشان که شغل موقت دارند و اتفاقاً کارگران بیکار هم عمدتاً از این بخش کارگران هستند، هیچگونه مسئولیتی به عهده نمیگیرد. و با یک نوک قلم آنها را به امان خدا ول میکند.

در لایحه بیمه بیکاری رژیم همچنین آمده است که این لایحه شامل اتباع خارجی نمیشود. این هم یعنی محروم کردن ۳ میلیون کارگر افغانی و کارگران ملیتهای دیگر از حق بیمه بیکاری، کارگرانی که سالها است با دستمزد کم به سود و سرمایه بورژوازی ایران میافزایند!

پنا به این لایحه به کارگر مجرد مدت ۶ تا ۳۶ ماه و به کارگر متاهل ۱۲ تا ۵۰ ماه حق بیمه بیکاری تعلق میگیرد. این مدت بر اساس مدت زمانی که کارگر حق بیمه پرداخت کرده است، تعیین میشود. میزان بیمه بیکاری در قانون جدید، ۵۵ درصد مقدار متوسط آخرین دستمزد کارگر است و اگر چند درصد حق اولاد هم به آن اضافه گردد، مقدار آن نباید از ۸۰ درصد آخرین دستمزد کارگر بیشتر گردد. همچنین کارگرانی میتوانند از بیمه بیکاری استفاده کنند که قبل از بیکار شدن ۶ ماه حق بیمه پرداخت کرده باشند و علاوه بر آن باید ثابت کنند که علیرغم میل خود بیکار شده اند. برای کارگر اخراجی هم هیئت حل اختلاف تشخیص میدهد که حق با

از قیام، ملو از مهارتات و اعتراضات کارگری میباشد، اما این مدت به تنهایی به اندازه کافی تجربه در بر ندارد و لازم است پیشروان کارگری در ارتباط با همدیگر و در مشورت با هم و با انتقال تجاربشان به یکدیگر این ضعف را بر طرف نمایند. باید از تجربیات جاهایی هم که قبلاً اتحادیه و سندیکا وجود داشته و بعثت کمیونها و نواقص ویژه خود، اکنون از بین رفته اند، در برپایی تشکلهایمان، در این دوره استفاده کنیم.

خاصه، زمینه درست کردن سندیکا و اتحادیه برای بخشهایی از کارگران که این نوع تشکل برایشان مناسب است، کاملاً فراهم میباشد، بخصوص در میان کارگران کارگاههای مختلف، کارگران ساختمانی و میدان شهرها که تجمع کارگران در آنجاها در سطح وسیع امکانپذیر نیست. در این بخشها هر بخشی از کارگران تحت اتوریته کارگران پیشروی هستند که در هر کاری از آنها حرف شنوی دارند و سالهاست آنها را در بوته آزمایش دیده اند و مورد اعتمادشان میباشد و میدانند آنها مدافع منافع کارگران هستند. اگر این کارگران پیشرو و رهبران با همدیگر تماس بگیرند و تجربیاتشان را به همدیگر منتقل نمایند، میتوانند برای برپایی اتحادیه یا سندیکا هم نقشه مند طرح داشته باشند.

واضح است، این کاری است که احتیاج به تلاش و کوشش خستگی ناپذیر دارد و برای مقابله با انواع موانع باید آمادگی داشته باشیم. کارگران پیشرو و کمونیست که اتحاد کارگران، پیشبرد مبارزه و انقلاب کارگری و حکومت کارگری هدفشان است، حرکات و مهارتات کارگری را بطور پیوسته به جلو هدایت مینمایند.

تشکیل اتحادیه و سندیکا هم در گرو این مساله است که رفقای کارگر پیشرو و کمونیست و رهبران کارگری از این پراکندگی بیرون بیایند، با همدیگر ارتباط بگیرند و تصمیم بگیرند قاطعانه عمل نمایند!

رفقا! دست بکار شویم، نه فقط برای تشکیل اتحادیه و سندیکا، بلکه برای برپایی انقلاب کارگری هم خیلی دیر است!







## نامه یک کارگر

چهار زن بگیرد و چهل تا صیغه کند باید ملغی شود و تعدد زوجات باید از بین برود. نباید گذاشت دختران کم سن و سال ازدواج کنند... توضیح اینکه پدر به علت ازدواج با زن دیگری از همسرش جدا شده بود.

رفیق کارگر دیگری گفت: قبول! ولی اگر سن ازدواج از ۱۸ بالاتر باشد آنوقت فکر آنهایی را که در روستا زندگی میکنند و از امکاناتی برخوردار نیستند را باید کرد. آن دختران و پسران روستائی فکری بجز ازدواج کردن ندارند، تکلیف آنها چیست؟ آیا آنها به فحشاء کشیده نمیشوند؟

رفیق کارگر جواب داد: به نظر من به خاطر اینکه امکاناتی از قبیل کار و تحصیل رایگان، باشگاههای ورزشی، پارک و تفریحات دیگر وجود ندارد، نباید طرز فکر ارتجاعی را تبلیغ کرد. باید سعی کرد این امکانات را بوجود آورد و برای آن مبارزه کرد.

کارگر دیگری پرسید: شما میگوئید زیر بنای جامعه باید عوض شود، پس تا زیربنا عوض نشده این قوانین هم عوض نمیشود؟  
رفیق کارگر پاسخ داد: نه این قوانین را میشود عوض کرد. همانطور که در کشورهای اروپائی و غیره این حقوق برای زنان وجود دارد، بدون اینکه زیربنای

پیااده‌رو خیابانها و قهوه‌خانهها و دستفروشان به تنهایی کافی است تا کارگران لایحه بیمه بیکاری حاکمان ضد کارگر جمهوری اسلامی را دور بیندازند.  
لایحه جدید بیمه بیکاری رژیم سرمایه داران، لایحه بیمه بیکاری مورد نظر کارگران نیست، بلکه تقلای رژیم برای بیمه کردن دولت در مقابل موج اعتراض و بیزاری توده‌های بچان آمده است. مطرح شدن قانون دائمی برای بیمه بیکاری بی شک در اثر فشار اعتراض طبقه کارگر ایران علیه بیکاری و مبارزه پرقدمت برای تحقق بیمه بیکاری است که به نوبه خود راه را برای پیشروی بیشتر کارگران و دستیابی به بیمه بیکاری قابل قبول کارگران، خواهد گشود.

خواستهای کارگران کمونیست در این مورد روشن است:  
- هرگونه قید و بند و شرطی که مانع پرداخت حق بیمه به همه کارگران میشود باید کنار گذاشته شود.

- بیمه بیکاری باید بخشی از قانون کار باشد. بیمه بیکاری کمک و صدقه سرمایه داران به کارگران نیست. کارگران با کار خود هزاران برابر مبلغ بیمه را قبلاً پرداخت کرده‌اند. بنابراین بیمه بیکاری حق طبیعی تمام کارگران است.

- هزینه بیمه بیکاری باید توسط دولت پرداخت گردد، نباید از حقوق کارگران و یا صندوق پسانداز آنان برای این کار استفاده شود.

- به همه کارگران اعم از آنهایی که قبلاً شاغل بوده یا نبوده باشند و از هر ملیت و جنسیتی که باشند، باید تا زمانیکه کار مناسب پیدا نکرده‌اند، بیمه بیکاری پرداخت شود.

- میزان بیمه بیکاری باید طوری باشد که کفاف تامین زندگی کارگر و خانواده‌اش را بکند.

- بالاخره کارگران کمونیست خواهان نظارت خود کارگران و نمایندگان آنها و تشکلهایشان بر پرداخت بیمه بیکاری

جامعه عوض شده باشد. پس اینجا هم میشود این خواستها را بدست آورد.

او باز هم پرسید: شما میگوئید در موقع طلاق باید بچه به زن تعلق بگیرد. این درست است اما میدانید چه هرج و مرجی صورت میگیرد؟ مثلاً زن و مردی یک بچه دارند، آن وقت مرد میگوید باید بچه نزد من باشد و زن میگوید که نه نزد من. حال اگر قانون نباشد چه کسی باید در این کار مداخله کند؟ بچه باید پیش یک نفر باشد چون از نظر تربیتی درست نیست که یک مدت پیش پدر باشد و یک مدت پیش مادر.

رفیق کارگرمان پاسخ داد: حالا چرا قانون باید بچه را به مرد بسپارد؟ اگر حرفی که تو میزنی درست باشد خوب چرا بچه پیش مادر نباشد؟ چون اکثر بچه‌هایی که زیر دست زن باها بزرگ شده‌اند، اصلاً بچه‌های سالمی نبوده‌اند.

هستند.

### رفقای کارگر!

مطالبات فوق خواست کارگران کمونیست در مقابل لایحه ضد کارگری بیمه بیکاری جمهوری اسلامی است. دستیابی به این مطالبات تنها با مبارزه آگاهانه و متحد شما حاصل میشود. برای گسترش مبارزات کارگری علیه بیکاری و برای دستیابی به قانونی که زندگی و معیشت کارگران بیکار را تامین و تضمین کند، باید به صف مبارزه کارگری علیه بیکاری بپیوندید. این مبارزه هم اکنون بصورت پراکنده وجود دارد. با ایجاد همبستگی و اتحاد بیشتر و به منظور رسمیت دادن به حقوق کارگران بیکار، جمهوری اسلامی را تحت فشار قرار دهیم. خواستهای ما روشن است با تکیه به اتحاد و همبستگی مان قطعاً پیروز میشویم!

زنده باد مبارزات سراسری کارگران علیه لایحه بیمه بیکاری جمهوری اسلامی.

## بیمه بیکاری حق مسلم کارگران است



کارگر دیگر گفت: به نظر من درست نیست که ما اگر میگوئیم قانون حقوق زنان را پایمال کرده، به آن طرف پام بیفتیم که مردان نباید این حق را داشته باشند که بچه خود را بزرگ کنند. به نظر من تساوی زن و مرد در تمامی شئون زندگی از نظر کار، خانواده، اجتماع و غیره باید رعایت شود. قانون باید این حق را هم برای مرد و هم برای زن به رسمیت بشناسد. این زن و مرد هستند که انسانی را بوجود میآورند، پس حق تصمیم گیری بعهده این دو انسان است که بچه پیش چه کسی باشد. به نظر من این سرمایه است که کارگر مرد را به جان کارگر زن میاندازد و با این تبلیغات میخواهد که آنها برای حقوق برابریان مبارزه نکنند و اگر جامعه انسانی وجود داشته باشد، مرد هم مثل یک انسان آزاده فکر میکند، نه انسانی خودخواه و بیرحم.

گزارش مختصری بود از یک جدل کوتاه بین چند کارگر زن. قبل از هر چیز از رفیقی که این نامه را برای ما فرستاده اند تشکر میکنیم و از همه شما خواهش میکنیم که از این نوع نامهها برای ما زیاد بنویسید. منظور از این نوع نامه این است که بحثهایی را که با کارگران دیگر میکنید و حرفهایی که بین شما بر سر مسائل مهم اجتماعی و کارگری رد و بدل میشود را همانطور بصورت زنده، همانطور که در عمل بزبان آمده اند برای ما بنویسید و بفرستید. بحث زنده برای همه آموزنده است. هم برای کسی که میخواهد بهتر تبلیغ کند، هم برای کسی که میخواهد روحیه کارگران را بشناسد و هم برای کسی که میخواهد بخود موضوع مورد بحث مسلط بشود.

اما چا دارد چند نکته ای را هم در مورد نظرات رفقای کارگرم، نظراتی که در این نامه آمده، صحبت کنیم. اول اینکه بنظر ما، همانطور که در برنامه حزب هم گفته ایم ازدواج افراد زیر ۱۸ سال باید ممنوع باشد. آدم باید وقتی ازدواج کند که به بلوغ جسمی و روحی رسیده باشد. این خواست ما بخصوص برای حفاظت از حقوق دختران است که فرصت رشد،

فرصت تحصیل، و فرصت بهره گرفتن از سنین نوجوانی را داشته باشند. از نظر اسلام و قوانین موجود دختر را میشه از هشت نه سالگی به شوهر داد. ما میخواهیم که اینکار مطلقا ممنوع باشد و ازدواج وقتی قانونا امکانپذیر باشد که دختر قانونا هم بسن بلوغ رسیده و خود اختیاردار خودش باشد. از طرف دیگر معنی این حرف این نیست که رابطه نوجوانان با هم، حتی رابطه جنسی شان، زیر ۱۸ سال از نظر ما ممنوعه. این رابطه ای طبیعی است و مادام که اساسش عشق و علاقه متقابل باشد از نظر ما هیچ عیبی ندارد. نه فقط عیب ندارد که بر عکس یکی از زیباترین و ارزشمندترین رابطهای است که آدمها میتوانند با هم داشته باشند. ما نه فقط اینرا عیب نمیدانیم و ممنوع نمیکنیم بلکه میخواهیم که آموزش این رابطه بطور علمی به دانش آموزان، یکی از دروس مدرسهها باشد تا کسی بخاطر نادانی یا ندانم کاریش از داشتن این رابطه دچار دردسر نشود و نوجوانان بتوانند مشکلاتشان را در این مورد خیلی راحت با مربیان و متخصصینی که در دسترسشون باید باشند در میان بگذارند.

رفیق کارگرم گفته بود ممنوع کردن ازدواج تا سن ۱۸ سالگی بخصوص دختران روستایی را به فحشاء میکشاند. این ادعا اشتباه محضه. و علت اشتباه احتمالا در تعریف غلط فحشاءست. رابطه دو تا آدم را وقتی که از سر عشق و علاقه باشد هرگز نمیشود فحشاء نامید. فاحشگی آن وقتی است که آدم، نه از سر عشق بلکه از سر اجبار، از سر نیاز به پول، تنش را به دیگری بفروشد. تنش را در اختیار کسی بگذارد که اگر آزاد بود هرگز با او همبستر نمیشد. فحشاء یعنی این. فحشاء یعنی تن فروشی، یعنی معامله کردن تن نه عشق بازی با آنکس که دوستش داری. وقتی اینطور به قضیه نگاه کنید میبینید که اتفاقا آنچه که امروز رسم است و قانونی است و ازدواج خوانده میشود، این شکل عمده بروز فحشاء است. چند میلیون زن را میتوان بشما نشان داد که شوهرش را اولین بار در شب زفاف

ملاقات کرده است؟ چند میلیون زن را میتوان بشما نشان داد که مجبور به همبستر شدن با مردی بنام شوهر شده است فقط به این خاطر که مادر شوهر، تن و بدنش را در حمام پسندیده است؟ چند میلیون زن را میتوان نشانتان داد که پدرشان آنها را با خانواده شوهر با پول معاوضه کرده است؟ اینها فحشای واقعی است. اینها معامله کردن تن است. اینها همان چیزی است که ما میخواهیم از جمله با وضع قوانین جلوی وقوعشان را بگیریم.

نکته قابل توجه دیگر بحث سرپرستی فرزندان بعد از جدایی بود. رفیق کارگرم گفته است: این زن و مرد هستند که انسانی را بوجود میآورند پس حق تصمیم گیری بعهده این دو انسان است که بچه پیش چه کسی باشد! رفیق عزیزمان یک نکته خیلی مهم را فراموش کرده است. و آن اینکه خود بچه هم یک انسان است و با همه حقوق یک انسان. یعنی وقتی زن و مرد انسانی را بوجود میآورند دیگر دو نفر نمیمانند. سه نفر میشوند. حزب در این مورد نظر مصوبی ندارد اما از نظر ما وزن منافع این آدم سوم، یعنی خود بچه، در اینکه کجا زندگی کند از دو تای اولی مهمتر است. وقتی که پدر و مادر از هم جدا شدند بچه باید آن جایی باشد که از نقطه نظر خود بچه جای مناسبتری است. این جای مناسب بسته به مورد میتواند پیش مادر، پیش پدر، یا حتی نزد خانواده دیگری باشد... البته در این نکته با رفیق کارگرم موافقیم که در شرایط مساوی و در حالتیکه والدین هر دو داوطلب نگهداری از کودک هستند، باید اولویت به مادر داده شود.

اما حتی وقتی که طلاق و جدایی هم در کار نیست این حق مسلم بچه است که پدر و مادرش را نخواهد. این درست است که بچه زندگیش را فقط از دو انسان میگیرد، اما همینکه با به عرصه زندگی گذاشت متعلق به همه انسانهاست، به همین دلیل ساده که بچه آدم است. و یک جامعه انسانی میباید همه اتوریته اش را برای حفاظت و تامین حقوق کودک و خوشبختی او بکار بیاندازد. بچه، یک



## زندانیان سیاسی آزاد باید گردند

رفقای کارگر! مردم آزاده!  
اسرای جنگ ایران و عراق بازگشتند و این روزها دهها هزار خانواده پس از چندین سال به دیدار عزیزان خود شاد شدند. زنان و مردان و کودکان، شوهران و فرزندان و پدران خود را در آغوش گرفتند و احساس مطبوعی از محبت و شادی سراسر وجودشان را فرا گرفت. اینان - حداقل لحظات کوتاهی - اندوه و

انسان است و انسان قابل تملک نیست، حتی اگر شما او را زائیده باشید... این خوب یادتان باشد...

همینجا جا دارد بگوئیم که از نظر ما همه خرجهای مربوط به نگهداری و آموزش و پرورش بچهها باید از کیسه جامعه بطور کلی، تامین و تضمین شده باشد. هیچ بچه‌ای نباید بدتر از بچه دیگر تغذیه شود، بدتر از بچه دیگر بپوشد، شانس کمتری برای رشد و تکامل داشته باشد، صرفا به این دلیل که خانواده‌اش فقیرتر است. دولت باید چهارچشمی مواظب باشد تا هرچا چنین کمبودی پیش آمد فوراً از طریق دادن کمک هزینه جبران شود. تنها با تامین بلاعوض مخارج نگهداری بچه‌هاست که میشود تضمین کرد که بچه‌ها در دامان انسانهایی بزرگ شوند که نه بچه‌ها عشق میورزند... همه باید بدانند که هرچه جامعه خرج بچه‌های امروز خودش بکند خرج فردهای بهتر خودش کرده است. باید بوروکراسی را جمع کرد، ارتش و هر سازمان مسلح حقوق بگیر را منحل کرد و در عوض به میلیونها معلم، پرستار، دکتر، روانشناس، کتابدار و مربی ورزش حقوق داد تا این بچه‌ها تا جایی که مجال دارد رشد کنند و کامل شود... ما این را میگوئیم. تا آنجا که به بچه‌ها برمیگردد باید بی مضایقه و دست و دل‌باز بود... مخارج مربوط به سلامتی و رشد بچه‌ها باید در صدر اولویتهای بودجه عمومی باشد...

محنت یک عمر محرومیت و هشت سال جنگ و ویرانی را در آغوش عزیزان خود بفراموشی سپردند. شادیتان مبارک باد! خانواده‌های بیشمار دیگری، اما هنوز از اسارت فرزندانشان در رنج هستند.

در این روزها، چه آن هنگام که دستهای گل را به خانه آزاد شدگان میبرید و چه آن هنگام که به دید و بازدید آنها میروید و در محافل خانوادگی گرد هم می‌آئید، باید بظاظر داشته باشید که هنوز هزاران نفر از شریف‌ترین و عزیزترین فرزندانمان در اسارت هستند. هزاران نفر که در جنگی اعلام نشده به اسارت دشمن درآمده‌اند؛ طی ده سال جنگ اعلام نشده رژیم جمهوری اسلامی برعلیه توده‌های کارگر و زحمتکش و مردم آزادیخواه! هزاران نفر که بر سر دفاع از حق زندگی برای انسانهای استثمار شده و ستمدیده و بر سر دفاع از آزادی به سپاهچالهای جمهوری اسلامی برده شده‌اند. کسانی که ناگزیر بوده‌اند نا شب فرزندانمان را در رویارویی با خیلی عظیم از محافظین و مدافعین سرمایه و غاصبان ثروت جامعه بدست آورند. کسانی که فریاد کرده‌اند می‌خواهیم مانند انسان زندگی کنیم. نمی‌خواهیم پایمال شویم! اینها هنوز در اسارت هستند!

در عهدنامه‌ها و پیمانهای صلح میان دولتها، آزادی اینها درخواست نمیشود. هیچ یک از کمیسیونها و کمیته‌ها و کنوانسیونهای رسمی بین‌المللی نام اینها را در لیست اسرایی که باید آزاد شوند قید نمیکنند، و در جنگ میان طبقه کارگر و مدافعین حاکمیت سرمایه و ستم‌نیز، نیروی ما کفاف نمیکردم است تا تپه‌ها و گردانهای ارتش سرمایه داران را به اسارت درآوریم که اکنون آنها را با فرزندان



اسیرمان معاوضه کنیم.

حرکت اعتراضی وسیع ما، تنها نیرویی است که میتواند آزادی این اسرا را ضمانت کند. هر انسان شرافتمندی که آزادی را حق مسلم خود میداند، هر کس که اعتقاد دارد دفاع از موجودیت خود در مقابل پایمال شدن، حق بی چون و چرای هر انسانی است، و هر کس که آزادی بیان و اظهار عقیده و انتخاب مرام را برای افراد جامعه محترم میشمارد، باید به صفوف این حرکت اعتراضی بپیوندد.

دشمنان ما، حاکمان رژیم اسلامی، اینروزها زنگهای پیروزی خود را بصدا درآورده‌اند و اعلام میکنند که در جنگ حفظ حاکمیت خود پیروز شده‌اند. اسرای آزاد شده را به زیارت مقبره خمینی میکشاند تا گویا با وی تجدید میثاق کنند و بشارت پیروزی سپاه اسلام را به آستان او ببرند. میخواهند در میان طوفانی از غبار و غوغای تبلیغی، فلاکت و سیه روزی نتیجه ده سال حاکمیت سپاه خود را گم کنند. میخواهند درد جراحات به چرک نشسته، قربانی شدن و قربانی دادنها را از یاد تودمهای مصیبت دیده ببرند. میخواهند با نمایش غرور بورژوازی خود اعلام کنند کسانی که در جنگ دفاع از مقدسات سرمایه به اسارت رفته بودند اکنون پیروزمندانه باز میگردند.

در چنین شرایطی ما نیز وظیفه داریم با بانگ رسای خود اعلام کنیم؛ کسانی که

# زندانی سیاسی آزاد باید گردد!





## در باره بیکاری

در جنگ دفاع از مقدسترین آمال و آرزوهای بشری به اسارت جمهوری اسلامی درآمده‌اند باید آزاد شوند!  
کارگران!

بخاطر داشته باشیم که بخشی از نیروی رزمنده ما، بخشی از لشکر ستمدیدگان و استثمار شدگان، انبوهی از مبارزین راه رهایی انسان، صفی از کارگرانی که به دفاع از نان فرزندانمان برخاسته‌اند، هنوز در زندانهای جمهوری اسلامی پسر می‌برند!  
اگر امروز حاکمان جمهوری اسلامی با بازگشت اسرای جنگ ایران و عراق "پیروزی" خود را اعلام میکنند، ما نیز باید با بلند کردن صدای اعتراض خود، تداوم مبارزه خود و عادلانه بودن خواسته‌هایمان را اعلام کنیم.

برای تمام کسانی که خواهان پایان پذیرفتن ستم و سرکوب، خواهان پایان پذیرفتن محرومیت و فقر و گرسنگی، و خواهان آزادی و عدالت اجتماعی هستند، مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی و کارگران درپند، برای آزادی کسانی که به استثمار و بی حقوقی و تحقیر و خفقان کردن نهاده‌اند، وظیفه‌ای عاجل و فوری است.

بگذار ما پیروزی واقعی را - در نتیجه مبارزه متحد و پیگیر - از آن خود کنیم و بر سفره دستاوردهایمان به شادی بنشینیم. بگذار تا عزیزترین همزمانان در سنگرهای مبارزه طبقاتیمان را - آزاده شده از زندان - در حلقه خود بگیریم و گلبارانشان کنیم. بگذار تا شاهد بازگشت آنان به کانون گرم خانواده‌شان باشیم، خانواده‌ای به وسعت تمامی ستمدیدگان و استثمار شدگان! پس با بانگی رسا اعلام کنیم، کارگران زندانی و زندانیان سیاسی آزاد باید گردند.



خواهران و برادران کارگر!  
فصل کار کوره ها رو به اتمام است و بزودی بیش از یکصد هزار کارگر کوره مجددا بیکار میشوند، بخش اصلی کار کشاورزی هم تمام شده و حداقل حدود یکصد هزار کارگر کشاورزی هم در کردستان به صف بیکاران ملحق میشود.

با فرا رسیدن فصل پاییز کار ساختمانی کم کم تمام میشود و هزاران کارگر این رشته هم که گاه بیکار و گاهی کار داشته اند، کاملاً و بطور رسمی تا سال آینده در صف بیکاران جای خواهند گرفت. به این تعداد چند ده هزار کارگر موقتی ادارات دولتی هم که با اتمام فصل کار از ادارات اخراج میشوند، باید افزوده گردد و به این ترتیب تا مدتی دیگر چند صد هزار کارگر بیکار خواهند شد و صف میلیونی بیکاران مرتب افزایش می‌یابد.

اما، کارگران در این وضعیت چکار خواهند کرد؟

احتمالاً تعدادی از کارگرانیکه از کوره برمیگردند موفق شده باشند، با هزار بدبختی و با کار زیاد و طاقت فرسا، پولی پس انداز کنند و به این امید باشند که دست بکار معامله‌گری، دستفروشی شما خواهند شد و استدلال بکنند که ناچارند و باید دستشان را به جایی بند کنند. کارگران کشاورزی هم ممکن است همین حرفها را بزنند، کارگران ساختمانی و ادارات هم بهمین ترتیب.

اما براستی چاره چیست؟

خیلی‌ها می‌گویند، آخر ناچاریم و گرنه دستفروشی و معامله‌گری که معیشت ما را تامین نمی‌کند!

آنها اغلب می‌دانند که اگر به اینکارها هم تن دهند، باز هم باید بچه هایشان را از مدرسه و تحصیل محروم نمایند، باز هم باید آنها را پیش این استاد کار و آن استاد کار در فلان کارگاه ببرند و تن و روح کودکانشان را تباه کنند تا شاید به اصطلاح کاری برایشان دست و پا نمایند و آنها را وادار کنند شغلی را فراگیرند! باز هم باید دختر بچه‌ها را به کارگاههای قالبیافی بفرستند و برای روزانه ۲۰ تا ۳۰ تومان مزد و گاه حتی بدون دستمزد و تحت عنوان کارآموزی آنها را زیر دست سر کارگر و استاد کار فدا نمایند و ممنون هم باشند از اینکه فلان استاد کار بچه‌شان را بعنوان شاگرد قبول کرده و در شرایطی غیر انسانی از او کار میکشد.

تعداد دیگری با هزار فلاکت و بدبختی بچه‌شان را بمدرسه میفرستند، بدون پول تو جیبی، بدون لباس مناسب و با شکم گرسنه آنها را راهی مدرسه می‌نمایند. در تعداد زیادی از خانواده‌ها هر روزه بعلت فقر و نداری جنگ و مرافعه در جریان است، پدر، مادر را می‌زند، بچه بزرگ، کوچکتر را مورد حمله قرار میدهد و اوضاع طوری است که به کسی خوش نمگذرد! آنها مریض میشوند پول دکتر و دوا ندارند، بچه بیمارشان را نمیتوانند به دکتر ببرند، اشتهای هر نوع غذا و خوراکی را داشته باشند، پولش را ندارند و قادر به تامین معیشت نیستند و مرتب امروز را به فردا موکول می‌کنند تا شاید خرجی حاصل آید و به چیزی دست



یابند. و بدین سان روزانه صد بار می میرند و زنده میشوند و مرگ را آرزو می کنند تا از این وضعیت رهایی یابند.

در شهرهای بزرگ کم نیستند تعداد کسانی که به خودکشی دست می زنند، بچه هایشان را ول می کنند و فرزندان نوجوانشان به دام اعتیاد و دزدی و ... می افتند. همین حالا در زندانها، هزاران کودک ۶ ساله و بالاتر از آن وجود دارند که به اتهام دزدی و شرکت در باندهای مواد مخدر، دستگیر و مورد تجاوز قرار گرفته اند و به این ترتیب از همان ایام کودکی از بهره مندی از یک زندگی انسانی محروم گشته و متحمل انواع اعمال جنایتکارانه میشوند.

خیلی ها ممکن است تعجب کنند که ما برای کسی این حرفها را میزنیم، به کسی میخواهیم نشان دهیم که این زندگی نیست، آنها ممکن است بگویند مگر ما خود اینها را با پوست و استخوان حس نمیکنیم! این درست است! اما خطاب ما بیشتر به کسانی است که سالهای سال تحت تاثیر فشار فقر و بیکاری به این نوع زندگی عادت کرده اند! آنها در فصل کار به کار کنتراتی و کار شبانه روزی و کار بدون استراحت با کمترین دستمزد تن میدهند و بهنگام بیکاری هم با این هدف که بالاخره درآمدی داشته باشند و چیزی گیر بیاورند به دستفروشی و دکه داری و ... می پردازند و به این ترتیب آنها ناچارند خود و خانواده هایشان را فدا نمایند و سود بیشتری را برای سرمایه داران فراهم می نمایند. اما اگر ما به سرمایه داران و صاحبان ثروت بگوئیم تکلیف این همه کارگریکه برای شما کار

کرده اند و حالا بیکارند، چیست؟ آنها در جواب خواهند گفت بماچه مربوط، برای خود کار پیدا کنند، زحمت بکشند و نان پیدا کنند! همین پارسال بود که رفسنجانی خطاب به کارگران بیکار گفت: چرا ۳ میلیون کارگر افغانی می تواند در ایران کار پیدا کند و زندگی کند اما برای شما کار پیدا نمیشود؟! این راه حل، کارگر را در دوران بیکاری به دستفروشی و دکه داری و ... سوق میدهد و خواهی خواهی کارگر را به راهی می کشد که سرمایه داران میخواهند، آنها میگویند، کار پیدا کنید! بیشتر و بیشتر کار کنید! به خودتان زحمت دهید و زندگیتان را تامین کنید و ...

اگر از رفسنجانی و یا هر سرمایه دار بزرگ و کوچکی بپرسیم، خوب شما که کار نمی کنید، چطور اینهمه ثروت را صاحب شده اید؟ شما که به چیزی دست نمی زنید، عرق نمی ریزید، آه نمی کشید و خسته نمیشوید چرا همیشه سیرید و ما که مدام کار می کنیم و تولید می کنیم چرا گرسنه ایم؟ اگر از آنها بپرسیم چرا ما که با کار خود بهشت و زندگی راحتی را برای شما فراهم کرده ایم، خود در تنگدستی به سر می بریم؟ آنها حتما جواب خواهند داد که خدا اینطور خواسته! آنها می گویند، پستی و بلندی همیشه وجود داشته، بزرگی و کوچکی وجود داشته، آنها می گویند فقیری و ثروتمندی کار خدا است؟ به من داده و به تو نداده! من کار کردم تو هم برو کار بکن، زحمت بکش تا خدا به تو هم ثروت بدهد! از تو حرکت از خدا برکت!

متاسفانه این حرفها و این نظر که خدا تعدادی را ثروتمند آفریده

و عده ای را فقیر، به تعدادی ناز و نعمت ارزانی فرموده و به عده ای دیگر نه! شامل برخی از خود کارگران و زحمتکشان هم میشود، آنها به خدا امید بسته اند و با خود عهد بسته اند که هر چه بیشتر کار کنند و مدام شکر گزار هستند و همان کاری را می کنند که سرمایه داران می خواهند.

اینها حرف سرمایه دار، دولت و مذهبشان است. مذهب اسلام به این خاطر است که می گوید از تو حرکت از خدا برکت، تا کارگر بجای اینکه یقهء سرمایه دار را بگیرد و حقش را بخواهد، تمکین کند و سر بزیر باشند و بیشتر برای آنها کار کند و معترض نباشد. سرمایه داران به این خاطر است خطاب بما می گویند، کار کنید و نان پیدا کنید، آنها میخواهند بما بگویند که مسئول تنگدستی ما آنها نیستند بلکه علت آن کم کاری خود ما است! زهی بی شرمی!

کارگران تمام سال را کار می کنند، خسته میشوند و عرق میریزند و جان به لبشان میرسد و سود و نفع حاصله به جیب سرمایه دار میرود و آخر سر هم کارگران خطا کار میشوند چون کم کار کرده اند! نباید به اینصورت کار کنیم، نباید مطابق میل سرمایه داران رفتار کنیم، بیائید راهی را در پیش گیریم که آگاهانه خود انتخاب کرده ایم! بیائید با هم متحد شویم و با هم دست بکار شویم، درد کارگران با نیروی متحد خود آنها چاره پذیر است! باید متحد شویم و موانع عملی اتحادمان را از سر راه برداریم.

حرف زدن از بیکاری و تصمیم مشترک گرفتن در باره آن کار مشکلی نیست. کسانیکه هم اکنون در کوره

## مرگ بر سرمایه، مرگ بر امپریالیسم



## در باره بیکاری

ها هستند و تجربیات زیادی از اعتصابات و مبارزات پیروزمندامسال و سالهای قبل را با خود دارند، می توانند از همین حالا روی این مساله که بعد از اتمام کار کوره چه خواهند کرد، صحبت کنند، چه به هنگام کار و چه در وقتهای دیگر که کارگران دور همدیگر هستند باید در این مورد با هم صحبت کنیم و اقدام به برگزاری جلسه بنمائیم. کارگرانی که در بخشهای ساختمانی و کار کشاورزی و در ادارات و سایر مراکز هم کار می کنند، می توانند از هم اکنون در فکرش باشند.

اما برای بیکاری چکار باید کرد؟ ابتدا و قبل از هر چیز باید توافق داشته باشیم که فقط به صورت متحد می توانیم کارمان را پیش ببریم! سپس باید به توافق برسیم، بیمه بیکاری را مطالبه کنیم. در حال حاضر در تعداد زیادی از کشورهای جهان کارگران موفق شده اند با تکیه به نیروی متشکل و سازمانیافته خود در تشکلهایشان، بیمه بیکاری از دولت دریافت کنند. حتما بیاد دارید که در ایران هم کارگران در خیلی جاها بعد از قیام با استفاده از ایجاد تشکلهای خود، بمدت چندین ماه از بیمه بیکاری و وام بیکاری استفاده کردند. در حال حاضر ما در ایران با رژیم روبروئیم که به دلخواه خود هیچ کاری را برای کارگر انجام نمی دهد و ما فقط با زحمت و تلاش خودمان می توانیم رژیم را وادار به تامین خواستههایمان نمائیم و آنهم نه از طریق مراجعه فردی و یا به شکل مراجعات چند نفره به ادارات و ... به این ترتیب اقداماتمان موثر واقع نمیشود، بلکه باید با همدیگر صحبت کنیم و نیرویمان

را جمع کنیم و بصورت متحد و قدرتمند مبارزه کنیم! هر کارگری، بخصوص کارگران پیشرو که تواناتر و با اتوریته هستند باید دست بکار شوند! آنها باید از کارگران دوروبر خود بخواهند که بیمه بیکاری مطالبه کنند، برای این کار ابتدا چند محفل و جمع کارگری باید به توافق برسند و اقداماتی را در دستور کار بگذارند از جمله، اسامی کارگران بیکار شهر را بنویسند، نامنویسی کارگر بیکار قدغن نیست! تمامی کارگران را نام نویسی کنید و لیست اسامی را به اداره کار رژیم ببرید و به مقامات دولتی بگوئید این لیست هزاران کارگر بیکار است که هم اکنون بیکارند و ناتوان از تامین معیشت هستند، یا به ما کار بدهید و یا بیمه بیکاری پرداخت کنید. همین جمع اولیه کارگری می توانند با حمایت و اقدام مشترک کارگرانی که اسم نویسی شده اند محلی را برای تجمع و بحث و تبادل نظر تحت نام دفتر بیکاران و یا هر نام دیگر تعیین کنند. ممکن است بعضی از رفقای کارگر بگویند نمی توانیم دفتر بیکاران بر پا کنیم، روی این مساله می توان بیشتر صحبت کرد، برپایی دفتر بخاطر این است که کارگران، مرکزی برای تجمع داشته باشند و گرنه می توان در هر قهوه خانه و کافه ای هم که اغلب در آنجا جمع میشوید، حرفهایتان

را با هم بزنید و همانجا هم مرکزی برای مشورت و تصمیم گیری و اسم نویسی باشد، در آنجا می توان تعیین کرد، چه کسی دنبال کار را باید بگیرد و در صورت لزوم چنانچه این نگرانی وجود داشته باشد که اداره کار به نماینده انتخابی کارگران پاسخگو نباشد و یا احتمال دستگیری نماینده وجود داشته باشد کارگران می توانند در روز مشخص بطور دسته جمعی و به آرامی به اداره کار یا فرمانداری و یا هر اداره دیگری که باید جوابگو باشد مراجعه نمایند و خواستشان را مطالبه کنند. این ادارات ممکن است بگویند که بیمه فقط به واجدین شرایط، تعلق می گیرد، اما تعیین شرط و شروط برای شکم گرسنه و آدم بیکار بی معنی است! شرط و شروط برای بچه گرسنه و بی پناه بی معنی است! تکیه بر این بهانه ها و اشاره به شرط و شروطی که در قانون رژیم آمده فقط بیانگر عدم پاسخگویی به خواست کارگران است و کارگران در مقابل این وضعیت و در برابر رژیم و مقاماتش باید جواب مناسب خود را داشته باشند رژیم متناسب با نیروی ما کارگران متعهد به قول و قرارهایی خواهد شد اما در هر صورت موفقیت کارگران در گرو این مساله است که آنها از خواست خود مبنی بر دریافت بیمه بیکاری و یا تامین کار مناسب برای همه افراد آماده بکار کوتاه





نیابند و بطور دسته جمعی و متحد بر خواست های خود پافشاری نمایند. به این نکته هم اشاره کنیم که اگر در حال حاضر محل تجمع کارگران را دفتر بیکاران نامگذاری نکنیم، می توانیم در جریان کار و بهرور آن را به دفتر تبدیل نمائیم و نماینده انتخاب کنیم و با کارگران بخشهای مختلف تماس گرفته و آنها را قانع کنیم تا به عضویت دفتر درآیند و به پشتیبانی از ما اقدام نمایند. دریافت بیمه بیکاری می تواند نتیجه اولین اقدام متشکل و سازمانیافته کارگران باشد، اینکه کارگران بعدا چه خواستهایی را مطرح می کنند بستگی به میزان نیروی متحد آنها دارد اما از هم اکنون یک مساله روشن است، اگر کارگران بطور جدی بر خواستهایشان پافشاری کنند، رژیم چاره ای ندارد جزء اینکه به خواسته های آنها جواب دهد!

حال ببینیم مشکلات برپایی دفتر بیکاران کدامها هستند؟  
احتمالا کسانی فکر کنند که رژیم با درست کردن دفتر بیکاران مخالفت خواهد کرد و اجازه این کار را نمی دهد، خیلی خوب! مگر اعتصاب کردن از نظر رژیم مجاز است؟ در قانون کار رژیم اعتصاب قدغن است، اما همه ما می دانیم که هر ساله در بخشهای مختلف کارگری اعتصاب برپا می گردد، در کوره ها، در شرکتهای ساختمانی، در میدان شهرها، در کارگاهها و کارخانه ها و در هر جای دیگری که کارگر در آنجا مشغول کار است، اعتصاب برپا می گردد! و از آنجا که اعتصاب حرکت کارگران به شکل جمعی است، رژیم و سرمایه داران نه تنها نمی توانند آن را ممنوع نمایند بلکه بالاجبار باید پاسخگوی خواست کارگران هم باشند. بنابراین درست کردن دفتر بیکاران هم تا وقتی قدغن خواهد بود که آن را با اتکا به

نیروی کارگران برپا کنیم! نباید تذکر و ملاحظاتی از این نوع که گویا رژیم با اقدام ما مخالف است، مانع کارمان باشد، رژیم با خیلی از حرکات و برخوردهای ما مخالف است، اما قرار نیست ما به تمایلات و خواسته های رژیم گردن نهیم!

وقتی که با اداره کار و مامورین دولتی صحبت می کنیم، باید صریحا به آنها بگوئیم، چرا صاحبکاران و سرمایه داران رشته های مختلف سندیکاها و دفاتر خود را دارند، صاحبان کوره ها دفتر دارند، صاحبان کارگاهها سندیکا دارند، صاحبکاران اصناف مختلف مثل گرمابه ها، هتلها، فلزکاران، کامیونداران و... همگی سندیکا و مراکز تجمع خود را دارند و روی منافعشان حرف می زنند، تصمیم می گیرند و بررسی می نمایند که به چه ترتیب دنیا را بیشتر بچاپند و سود بیشتری را عاید خود کنند، اما کارگران محق نیستند تشکلهای خود را داشته باشند؟! چرا و مطابق کدام قانون همه اینها اجازه دارند دفتر و سندیکا داشته باشند اما کارگر که دنیا را میچرخاند و تمام محصولات دنیا را او تولید می کند اجازه برپایی سندیکا و دفتر و تشکل خود را ندارد؟ بنابراین در این که رژیم می خواهد مانعی بر سر راه ایجاد دفتر بیکاران بوجود آورد شکی نیست، اما با چاره جویی باید آن را از سر راه برداشت مشکل دیگری که وجود دارد اساسا عبارت است از اینکه کارگران برای برپایی دفتر بیکاران چطور جمع می شوند و اقدام می نمایند؟ آیا در یک روز تمام کارگران به توافق می رسند دفتر برپا کنند و به این منظور جمع می شوند و تشکل آن را اعلام می نمایند؟ خیرا اگر بمبارزات کارگری در هر دوره ای بگیریم، می بینیم خواسته های مطرح شده از طرف کارگران در یک لحظه

و در یک روز مشخص برای تمام آنها بطور یکسان و همزمان مطرح نمیشود و ابتدا در جمعها و محافل کارگری از این خواسته صحبت شده و سپس چند نفر از کارگران مساله را با تمام کارگران محل کار در میان می گذارند، مثلا به توافق می رسند اعتصاب کنند و یا فعلا فقط خواست افزایش دستمزدها را مطرح نمایند. برای برپایی دفتر بیکاران هم وضع به همین منوال است، اولین قدمها را کارگران فعال و با اتوریته و کارگران پیشرو باید بردارند. کارگران پیشرو باید تحقیق کنند، امسال رهبری اعتصاب و مبارزات در کوره ها را چه کارگرانی بعهده داشته اند، در میان کارگران ساختمانی کدام کارگر پیشرو و صاحب اتوریته است، در میان کارگران اخراجی ادارات و کارگران کشاورزی و دیگر بخشهای کارگری هم به همین ترتیب، کارگرانی که پیشرو، فعال و رهبر بوده اند باید همدیگر را ببینند و با هم حرف بزنند و پایه های تشکل دفتر بیکاران را پی ریزی نمایند. البته بخشی از کارگران پیشرو در مراکز مختلف کارگری با همدیگر آشنا هستند و تعدادی هم یکدیگر را نمی شناسند اما در هر حال مهمترین کار و مساله اصلی برای درست کردن تشکلهای کارگری ارتباط کارگران فعال و پیشرو با یکدیگر است. بدون دخالت فعال این دسته از کارگران هیچ تشکل و مبارزه موفقی بر پا نمی گردد و این مهمترین حلقه از زنجیره کارهائی است که باید صورت بگیرد تا دفتر و تشکل کارگران بیکار ایجاد گردد.

نکته ای که در اینجا لازم است به آن اشاره شود این است که وجود هر گونه اختلافی در میان کارگران به تفرقه آنها دامن میزند و برای اتحاد و جمع کردن نیرو مانع بوجود می آورد. مسائلی از قبیل فلان کارگر قدیمی است و



## در باره بیکاری

بهمان کارگر جدید است، این یکی کارگر فنی است و دیگری کارگر ساده، آن یکی بنا است و این یکی شاگرد، فلانی باسواد است و دیگری بی سواد... و تقسیم بندی کارگران به این شکل فقط تفرقه میان کارگران را گسترش می دهد، و کارگران پیشرو مخصوصا باید برای این مسائل جواب داشته باشند و مانع از تاثیر آنها بر اتحاد کارگران گردند.

مشکل دیگری که مطمئنا با آن روبرو خواهیم شد، حرف زدن از بیمه بیکاری با اداره کار است. طبق قانون کار جمهوری اسلامی، بیمه به هر کارگر بیکاری تعلق نمی گیرد، و دریافت بیمه بیکاری فقط با اتکا به نیروی زیاد و متحد کارگران امکانپذیر است! قانون کار رژیم توسط خود رژیم و عواملش تدوین شده و می بینیم که اگر از سر ناچاری نامی از بیمه بیکاری برده میشود، عملا از پرداخت آن به کارگران بیکار خودداری می گردد. آنها اولین حرفشان به کارگران است که قانون بیمه بیکاری شامل شما نمیشود و به صدها بهانه پوچ و بی اساس متوسل میشوند تا نهایتا به کارگر بگویند از پرداخت حق بیمه خبری نیست! اما کارگران و نمایندگانشان قبل از اینکه به اداره کار مراجعه نمایند باید آمادگی لازم را برای پاسخگویی به اینگونه مسایل که از طرف اداره کار و مقامات رژیم مطرح میشود، داشته باشند.

این حرفها برای کارگر بیکار بی ارزش است، مگر می توان کارگر بیکاری را که طبق موازین اداره کار شامل بیمه نمیشود به مرگ محکوم کرد؟ وقتی بچه ها گرسنه هستند، وقتی در خانه نان پیدا نمیشود، وقتی تنگدستی زندگی را

برما حرام کرده است، کدام قانون سیاهی می تواند بدون پاسخ به این مسایل کارگر را به تمکین وادارد. کارگر تا لحظه مرگش کارو جان و جسمش متعلق به سرمایه داران و دولتشان است، کارگر بچه هایش را هم بزرگ می کند تا بعد از مرگ پدر و مادر کارگیشان، به خدمت سرمایه داران در آیند و نسل اندر نسل در خدمت جمع آوری ثروت و تولید برای سرمایه داران و ثرتمندان خونخوار قرار گیرند! سرمایه داران برای حفظ امنیت و ادامه کاری وسایل و ابزار تولیدی که در اختیار دارند اقدامات لازم را بعمل می آورند! اما این جنابان و دم و دستگاه اداریشان برای جان انسان و کارگسرایینکه خود آنها را فرسوده کرده و شیریه جانشان را کشیده اند، به اندازه ابزار و ماشینهای بی جانشان ارزش قایل نیستند! تا جایی که به آنها برمیگردد واقعا زندگی هزاران کارگر به اندازه وسایل از کار افتاده کارگاه و کارخانه هایشان برایشان ارزش ندارد، ولی کارگر محصولات و نعمات دنیا را تولید می کند و چرخ زندگی بشر را بحرکت در می آورد، نمی توان او را وادار به سکوت کرد، هیچ قانونی و هیچ شرط و شروطی نمیتواند مانع از این باشد به کارگر بیکاری که آماده به کار است حق بیمه تعلق گیرد! قانونی که غیر این را می گوید قانون سرمایه داران است و کارگر آن را دور می اندازد. طبق قانون سرمایه داران کار و خستگی و استثمار و مرگ سهم کارگر است و زندگانی خوش و اربابی هم سهم سرمایه دارا بنابراین روشن است که بالاخره جواب اداره کار و مقامات رژیم به این مساله برمی گردد که هزاران کارگر بیکاری که باید در دفتر و تشکل های خود متحد شوند و سازمان یابند، به چه ترتیب خواستههایشان را طرح و آنها را پیگیری می کنند! نکته

دیگر اینکه بخشی از رفقای کارگر ممکن است این نظر را داشته باشند که بجای اینکه کارگران بخشهای مختلفی که هم اکنون بیکارند اقدام به تشکیل دفتر بیکاران نمایند، اتحادیه کارگران فصلی را ایجاد کنند! این کاملا درست است! اکثر کارگران در فصل کار هر چند با زحمت و درد سر زیاد، بالاخره کاری دارند و اگر قرار باشد همین کارگران حالا که بیکارند دفتر بیکاری درست کنند، می توانند بجای آن اتحادیه کارگران فصلی و یا هر تشکل مناسب دیگری را بر پا نمایند. اگر پایه و اساس دفتری هم که از آن صحبت کردیم بمنظور تشکیل اتحادیه و سندیکا بی ریزی شود، روند کار به همین ترتیب خواهد بود. واضح است که در آن صورت اتحادیه و سندیکای کارگری نم فقط بخاطر کار و بیمه بیکاری، بلکه برای تمام مطالبات کارگران مبارزه خواهند نمود، مطالباتی از قبیل بیمه درمانی، تامین مسکن، تعاونی مصرف و...

آخرین نکته قابل تاکید این است که تمام این کارها در گرو این مساله قرار دارد که کارگران پیشرو و فعال و رهبران کارگری و کارگرانیکه که با اتوریته و کاردان هستند، پیشقدم شوند و صدها و هزاران کارگر دوروبر خود را برای این کار فراخوان دهند.

کارگران کمونیست و پیشرو باید جایگاه و نقش جدی خود را در این زمینه ایفا نمایند!





وقتی فریاد میزنیم "مسکن نداریم!!" دولت میگوید، در حساب پس انداز بانک پول بریزید تا ۱۰ - ۱۲ سال دیگر به شما خانه بدهیم. وقتی میگوئیم "فرزندالمان گرسنه اند!" دولت میگوید تامین زندگی کودکان برعهده خانواده است. وقتی نعره میزنیم "کار نداریم و دستمزد کم است" جواب میدهند: "صبر انقلابی داشته باشید، اسلام در خطر است!!"

ما هر روز و هر لحظه با تمام وجودمان طعم تلخ نداری، بدبختی و مرگ تدریجی را مزه مزه میکنیم و آنها با تکیه بر مسند دولت و میلیاردها تومان پول ما جواب حاضر و آماده‌ای را از کیسه‌شان درمی‌آورند، چنجال تبلیغاتی به راه می‌اندازند و رسواترین گداها و دزدها که دار و ندارشان از خون و عرق پیشانی ما بدست آمده، به دروغ اشک میریزند و ما را مستضعف، فقرا و بینوایان خطاب میکنند و وقتی به خاطر امرار معاشمان، بخاطر زندگی کردن در چنگل جمهوری اسلامی دست بلند میکنیم و حق خودمان را میخواهیم، زندان و شلاق و حد و تعزیر را وسط میکشند و هر چوبه عبرت اسلام بر دارمان میکشند.

این وضع دیگر قابل تحمل نیست، کاسه صبر لبریز شده است، دولت سرمایه داران مسئول تمام بدبختیها، تمام ندریها و تمام فلاکتی است که بر ما و هم طبقه‌ایمان روا میشود. گدایان، کاسه لسان و مستضعفین واقعی آنها هستند، آنهایی که حتی یک روز بدون کار ما، امکان زندگی کردن ندارند، بیشرفهایی که بجز زورگویی، بجز دزدی و بجز عیش و عشرت و خوشی هیچ کاری ندارند. ما مستضعف و گوسفند قربانی نیستیم، ما خالق تمام نعمات و ثروت این جامعه هستیم. کارگران!

قدرت حقیقی ما هستیم، آنها از پراکندگی صفوف ما، از تفرقه کارگران سود میبرند، "تفرقه بیانداز و حکومت کن" شعار صدها ساله سرمایه‌داران است.

متحد شویم، درد را با مسکن نمیشود درمان کرد، ریشه مصائب و بدبختیها را باید کند، دست در دست هم، زن و مرد، پیر و جوان، شاغل و بیکار، کنتراقی و رسمی متحد شویم، حرفمان را یکی کنیم و فریاد بزنیم، ما نان و مسکن میخواهیم، ما از بین رفتن ناهرابریها و تبعیض را میخواهیم، ما خواهان آزادی، برابری و حکومت کارگری هستیم.

زنده باد حکومت کارگری!



آزادی، برابری، حکومت کارگری



## گالین دوپول دوباره به ایران آمد

مردم آزاده!

همانطور که مطلع هستید، در این روزها، هیاتی به ریاست گالین دوپول از طرف دفتر حقوق بشر سازمان ملل متحد به ایران آمده است. در چند ماه اخیر، این دومین سفر گالین دوپول به ایران است.

بار اول که گالین دوپول و هیات سازمان ملل به ایران آمدند، علیرغم اقدامات رژیم بمنظور ممانعت از تماس و ارتباط گیری خانواده های زندانیان و اعدام شدگان با این هیات و استفاده از تمام دم و دستگاش در این رابطه، هزاران نفر از خانواده های زندانیان سیاسی و مردم آزاده یخواه، در تهران و روبروی محل اقامت هیات، اجتماع کرده و صدها طومار و نامه را به هیات دادند و با اعتراضات و مبارزات خود، یکبار دیگر افکار عمومی مردم جهان را متوجه جنایات و وحشیگری های رژیم اسلامی نموده و ریاکاریها و اقدامات رژیم را افشاء نمودند.

گزارشات هیات بعد از مراجعت از ایران، علاوه بر اینکه نتوانست حتی گوشه کوچکی از جنایت رژیم را در رابطه با زندانیان سیاسی و مردم زحمتکش منعکس نماید، بلکه خودسبب شده رژیم تبلیغات وسیعی را در این مورد به نفع خود سازمان دهد! اما علیرغم همه اینها، اعتراض و مبارزه هزاران نفر در تهران و در سایر شهرهای ایران

کار بدستان و سردمداران جنایتکار رژیم را به وحشت انداخت و پز بشر دوستی این عالیجنابان را در دنیا رسوا ساخت. هم اکنون که هیات سازمان ملل برای بار دوم به ایران آمده است، رژیم اسلامی تا حال صحبتی از آن به میان نیاورده و می خواهد بدون سر و صدا، آندورفت هیات را مسکوت گذاشته و این ماجرا را به آرامی پشت سر نهد!

کارگران، مردم آزاده و زحمتکش! با پشتیبانی از خانواده های زندانیان سیاسی و اعدام شدگان و بمنظور محکوم کردن مجدد این رژیم جنایتکار، یقه هیات را بگیرید و با تظاهرات و اعتراضات علنی و با نوشتن نامه و طومار صدای اعتراض تان را علیه جنایات و انسان کشی رژیم اسلامی در زندانها و پیمانال شدن حقوق بشر در ایران، بلند کنید و فریادتان را بگوش مردم جهان برسانید و یک بار دیگر فریبکاری و ریاکاری رژیم و سردمداران را که از طریق موافقت با آمدن هیات به ایران، می خواهند برای خود کسب اعتبار نمایند، افشاء نموده و آنها را بیش از پیش رسوا کنید. نباید اجازه داد، گزارشات این کمیسیون و آن هیات و... به ابزار تبلیغاتی رژیم تبدیل گردد و جنایتکاران اسلامی به نفع خود از آن بهره برداری نمایند. شما توده های کارگر و مردم زحمتکش کردستان هم که سالهاست درگیر مبارزه ای سخت و خونین علیه این رژیم جنایتکار هستید، همراه خواهان و برادرانتان در سراسر ایران برای گسترش اعتراض و مبارزه علیه رژیم و جنایاتی که نسبت به زندانیان مرتکب شده، بپا خیزید و به هر شیوه ممکن، از اعتراضات و مبارزات آنها پشتیبانی نمایید.

مردم! با فرستادن نماینده به محل هیات و با ارسال نامه و طومار، از هیات بخواهید که نماینده اش را به کردستان و سایر جاهای ایران بفرستد قاطعانه از هیات بخواهید که نماینده اش را به جاهای دیگر هم

بفرستد تا از نزدیک با خانواده های زندانیان و اعدام شدگان و مردم حق طلب ملاقات نمایند و صحبت های کسانی را که جنایات و وحشیگریها ک رژیم را شامل شده اند، از نزدیک بشنوند.

این بار هم، سفر این هیات، خارج از هر گونه گزارش و اقدام گالین دوپول و هیات سازمان ملل، باید به وسیله ای برای اعتراض و مبارزه علیه رژیم و رسوا کردن او در نزد افکار عمومی مردم جهان و به وسیله ای برای آزادی کارگران و زندانیان سیاسی تبدیل شود و سبب عقب نشینی رژیم و متوقف شدن اعمال جنایتکارانه اش گردد.



بقیه از صفحه ۲۵

### محرومیت کودکان از تحصیل را نباید تحمل کرد!

مردم! بچه های نازنین و جگر گوشه هایتان را به کارگاههای قالیبافی نفرستید و مانع شوید آنها فدای تولید سود برای سرمایه داران و دولتشان شوند، بچه هایتان را به دست فروشی و واکیس و خرده فروشی در کوچه و خیابان نفرستید، بیاید راه حل درست را انتخاب کنیم، مبارزه برای تامین زندگی انسان امروزی و مبارزه در جهت تامین مخارج تحصیل فرزندانمان توسط دولت. مشکل ما فقط بدست خودمان قابل حل است، اگر آن را پی بگیریم، حتما موفق می شویم! نیروی ما زیاد است، باید دست بکار شویم! فقط دستان پرتوان خودمان پشتیبان ما است، به نیروی متحدان متکی شویم!





## محرومیت کودکان از تحصیل را نباید تحمل کرد!



پدران و مادران عزیز می که بچه هایتان از رفتن بمدرسه محرومند! حرف زدن از اهمیت درس خواندن و با سواد شدن بچه ها، برای شما و هر کس دیگری زائد و غیر ضروری است، چرا که شما هم مثل همه دوست دارید، بچه هایتان با سر وضع مرتب و با استفاده از تمام امکانات لازم از دفتر و کتاب گرفته تا پوشیدن لباسهای قشنگ و مناسب، بمدرسه بروند و درس بخوانند. بنابراین بحث این است که موانع این کار را از میان برداریم و اقدامات لازم را بعمل آوریم.

شما هم گاهی نظر ثرتمندان و سرمایه داران را شنیده اید، آنها تصور می کنند که بچه های شما بخاطر بی فرهنگی خانوادگی به مدرسه نمی روند! چشمان کور آنها حتی ناتوان از دیدن گل‌های رنگارنگی است که با خون بچه های شما بر قالی و فرش منزلشان نقش بسته است! اما شما و تمامی هم سرنوشتانتان میدانید که بعلت تنگدستی و نداری بچه ها را بمدرسه و برای تحصیل نمی فرستید!

اگر کسی به درد دل‌تان گوش کند، می گویند که، ناچاریم کودکان را همراه خود به کوره ببریم، ناچاریم آنها را پیش این و آن استاد کار به کارگاهها ببریم و ناچاریم آنها را به دستفروشی و سیگارفروشی و شیرینی فروشی و ... بفرستیم! شما میدانید که این کاری است که علیرغم میل و خواست شما صورت می گیرد، والی! اگر شما می توانستید، این کار را نمی کردید و تن و روح بچه هایتان را فدای تامین منافع سرمایه داران نمی کردید! پس چاره چیست؟ راه حلی که کودکان را از این وضعیت خلاص کند و

است بگویند، ما همین حالا بیکاریم و کار نداریم! خیلی خوب، اما شما انسانید، شما ابزار فرسوده ای نیستید که تا وقتی که برای سرمایه داران نفع داشته باشید، از تان نگهداری کنند و هر وقت بهره برداری تمام شد، شما را دور بریزند و از زندگی محروم شوید! دولت وظیفه دارد برای شما کار تامین کند و یا بیمه بیکاری پرداخت نماید. سردار و حاکم این جامعه جهانی دولت سرمایه داران است و در برابر زندگی تک تک افراد جامعه دولت مسئول می باشد. دولت کارش فقط اجرای مقررات ضد بشری و سرکوب و حیف و میل اموال مردم و اسیر و زندان و اعدام کردن کارگران معترض و آزادیخواهان نیست! حاکمان اسلام خود می گویند طرفدار مستضعف هستند و برای آنها زحمت می کشند، اگر این ادعا درست است، آنها باید لااقل پاسخگوی نیازمندیهای اولیه مردم زحمتکش باشند!

بی شک همه میدانند که آنها دروغ می گویند، اما علیرغم این باید یقه شان را بچسبیم و به آنها بگوئیم که اگر تمام زندگی ما صرف تامین منافع شما ثرتمندان و سرمایه داران و رژیمتان میشود،

آنها بتوانند دوران کودکی و نوجوانی نشان را به مدرسه بروند و به تحصیل پردازند، راه حلی که آنها بتوانند با علم و پیشرفتهای دنیای امروز آشنا شوند و خلاقیت و استعداد هایشان شکوفا شود، کدام است؟ بله، بیایید این راه حل را پیدا کنیم!

شما ۱۲ ماه سال را کار میکنید و رنج می کشید و تولید می کنید اما دستمزدتان بحدی کم است که مخارج خانواده هایتان را تامین نمی کند و بهمین خاطر هم بچه هایتان را به کار می کشید. بنابراین یکی از کارهایی که باید انجام دهیم این است که برای افزایش دستمزدها تلاش کنیم و بطور جدی برای دریافت دستمزدی متناسب با تامین مخارج یک خانواده ۵ نفره مبارزه کنیم.

شما که تمام وجودتان بخاطر تامین منافع سرمایه داران تحلیل می رود، شما که زندگی بهشتی برای سرمایه داران و صاحب کاران و ثرتمندان فراهم می کنید! چرا دستمزدتان به اندازه ای نباشد که مخارجتان را تامین کند! ممکن است بگوئید، مساله کم و زیادی دستمزد نیست، ما داریم بیکار می شویم و یا تعدادی از شما ممکن



حداقل خواست ما این است که زندگیمان تامین باشد!

سرمایه داران به کارگران میگویند، بیشتر کار کنید، با شدت کار کنید و مدت کارتان را در روز طولانیتر کنید! ما هم باید به آنها بگوئیم، تعداد زیادی از ما کارگران، بیکار هستیم، چرا به ما کار نمی دهید؟ چرا کارگران شاغل را تحت فشار قرار می دهید تا بیشتر کار کنند؟ و خلاصه بدون تامین کار و بیمه بیکاری نباید دست از سرشان برداریم، این چیزی است که کارگران و هم طبقه ایهایمان در بسیاری از نقاط مختلف دنیا به آن دست پیدا کرده اند.

از فرستادن کودکان بمدرسه حرف میزدیم و با اشاره به دستمزد و بیمه بیکاری گفتیم که فشار زندگی ما، فشار تحمیلی سرمایه داران و رژیمشان است. ولی مبارزه برای تامین کار و بیمه بیکاری یک وجه مساله است و نباید فقط به این اقدامات اکتفا کنیم. همه شما که بچه هایمان بخاطر تنگدستی به کار مشغولند و از تحصیل محرومند، باید دست بچه هایمان را بگیرید و در حل این مشکل بکوشید! خانواده های کودکانی را که به مدرسه نمیروند و در سطح شهر پراکنده اند، ملاقات کنید. کودکانی که در کارگاه قالیبافی کار می کنند، کودکانی که در کنار خیابانها هر روزه همدیگر را میبینند، با هم آشنا هستند. آنها هر روز بخاطر فروش بیشتر چند پاکت سیگار و ... با هم رقابت می کنند و در عین حال با هم دوست هستند و خانواده های یکدیگر را می شناسند. آنها می دانند کودکانی که در پیاده روها به کار واکسی می پردازند، چه کسانی هستند و از چه خانوادهائی هستند. بروید از آنها بپرسید و خانواده هایشان را ملاقات نمائید. همدیگر را ملاقات نمائید و باهم قرار بگذارید که دست بچه هایمان را بگیرید و

چلو در فرمانداری و بخشداری و آموزش و پرورش و دم در هر مسئول را بگیرید و به آنها بگوئید، شما که هیاهو به راه انداخته اید و مدعی اجرای طرح اجباری سواد آموزی هستید، چه پاسخی برای بچه های ما دارید؟ بچه های ما بخاطر فقر و نداری، نمی توانند بمدرسه بروند و از تحصیل محروم هستند! به آنها بگوئید که، ما تمام مدت سال را کار می کنیم و عرق می ریزیم و خسته می شویم و وضع بچه هایمان این است. در مقابل بچه های شما مفتخورها زندگی شاهانه دارند، در بهترین مدارس تحصیل می کنند و برایشان معلم خصوصی استخدام می کنید و آنها را به کلاسهای ویژه میفرستید! بله، باید از دولت و مقامات دولتی بخواهیم، مخارج تحصیل بچه ها را تامین کنند، مخارج دفتر و کتاب و لباس کودکان را تامین کنند، ماهانه مخارج خوراک و پوشاک شان را تامین نمایند و برایشان هزینه ویژه در نظر بگیرند.

آنها در مدارس گاه تحت عنوان بی بضاعت برای بچه های ما، از محصلین پول جمع آوری می نمایند و بدینوسیله دانش آموزان را سر کیسه می کنند! باید به آنها بگوئیم که ما و بچه هایمان فقیر و گدا نیستیم، باید به آنها بگوئیم که دنیا و هر آنچه را که در او است، ما ساخته ایم و اگر ما کارگران وجود نداشته باشیم، شما لاشخورها یک لحظه هم قادر بزندگی کردن نیستید! این حق طبیعی ما است که خودمان و بچه هایمان از یک زندگی انسانی بهره مند باشیم! باید به آنها بگوئیم، شما مفتخورها ما را استثمار می کنید و این نظام گندیده که شما از آن حفاظت میکنید، تنگدستی و خانه خرابی را بما تحمیل نموده و گرنه دنیا و زیباییها-یش را ما ساخته ایم! نباید اجازه داد کار بدستان مسئولین دولتی

براحتی از کنار خواستهای عادلانه مان بگذرند. آنها نباید بگویند، این کارها به ما مربوط نیست! در حال حاضر آنها مسئولند، نباید با چندین بار مراجعه به آنها دست بردار باشیم، باید دو باره و بطور مرتب یقه شان را بچسبیم، با دیگران، با همسایه ها و ... حرف بزنیم و از آنها بخواهیم که از ما پشتیبانی نمایند. هیچ کس نمی تواند مانعمان باشد، کسی نمی تواند ما را متهم کند که علیه اسلام دست به توطئه زده ایم. باید خیلی معترض و جدی به آنها بگوئیم، نخیر آقایان! خود دولت می گوید، بچه هایمان را بمدرسه بفرستید و باسواد شوید، ما دنبال باسواد شدن بچه هایمان را گرفته ایم، این قدغن است؟ هیچ مامور دولتی، نمیتواند بگوید، قدغن است! به شرطی که شما خود پیگیر باشید و عقب نکشید. هیچ کس نمی تواند بجرم اینکه مساله سواد آموزی و بمدرسه رفتن بچه هایمان را دنبال کرده اید، شما را تهدید به زندان و شکنجه نماید!

در کوچه و خیابان و در هر جایی که هم سرنوشتان را می بینید، با آنها صحبت کنید و به آنها بگوئید که دنبال چه چیزی هستید، به آنها بگوئید که شما کوچکترین خواست انسان امروز را مطالبه می کنید و از آنها هم بخواهید که از خواسته هایمان پشتیبانی نمایند. باز هم می گوئیم و صد بار تکرار می کنیم که این عمل فقط با جدیت و پیگیری و نیروی متحد شما امکانپذیر است، امکانپذیر است به شرطی که برای آن دسته جمعی تلاش نمائید و به این زندگی جهانی تمکین نکنید، به شرطی که به هیچ عنوان برایمان قابل قبول نباشد که بچه هایمان بمدرسه نروند!





## عمر رژیم

### تا کی طول می کشد؟



شاید روزی چندین بار از در همسایه از همکار و همسر و فرزند شنیده باشیم که چرا عمر این رژیم اینهمه طولانی شده؟ چرا مردم به جان آمده که در صف نان و شیر آب و در زاغه های قرون وسطی و در سر کار روزی صد بار جمهوری اسلامی و سرمایه داران را لعنت و نفرین می کنند، کاری نمی کنند؟ ظلم و تبعیض و ستم، سرتا پای نکبت آباد جمهوری اسلامی را گرفته است ظلم و زور نسبت به زنان، ستم نسبت به کودکان، تبعیض مذهبی و ملی، فساد و فحشاء، اعتیاد، دزدی، جنایت و هر چه که در قاموس بشریت منفور بوده، جزو قانون زندگی در جامعه سرمایه داری جمهوری اسلامی است و آوار تمام این مصیبتها بر سر طبقه کارگر خراب شده است. اما چرا مردم کاری نمیکنند؟ چرا علیرغم اینهمه ناراضی و اینهمه فشار باز هم مردم خون دل میخورند، لب به دندان میگزند و مشت هایشان را به امید فردا گره می کنند. و این فردا بالاخره کی میرسد؟ این سوالی است که هر لحظه خودش را به درو دیوار مغز هر انسان شرافتمندی می کوبد و باید برای آن پاسخ روشنی داشت.

اگر رژیم سرمایه داران کماکان بر پایه های لرزانش باقی مانده است، تنها به این دلیل است که کارگران متفرق هستند و مطالباتشان نازل است و مردم آزاده و جنبش های اعتراضی آنها به دور شعارهای اجتماعی کارگران متحد نشده اند. قطعاً روزی که طبقه کارگر در سطح سراسری متحد و متشکل شده باشد و با خواست و مطالبه معینی سینه به سینه دولت بایستد،

فقط روزی که تمام جنبش های اعتراضی مردم ستم دیده حول مطالبات سیاسی - اجتماعی و اقتصادی کارگران متحد و متشکل شوند و پشتیبان هر لحظه و هر روزه مبارزات کارگری باشند، تنها در چنین روزی دیگر صحبتی از بقای ظلم و ستمگری سرمایه داران برجای نمی ماند، فردای انقلاب به امروز تبدیل میشود و امروز به روز با شکوه پیروزی سرمایه داران تبدیل میشود!

#### مردم آزاده!

بقای این رژیم ناشی از قدرت و توانا نیهی او نیست، بلکه ایمن پراکندگی و تفرقه ما است که عمراً (ساله به این رژیم داده است. در ایران سرمایه داری تنها نیرویی که قادر به تغییرات بنیادی در جامعه است، طبقه کارگر است. طبقه کارگر هیچ نفعی در بقای هیچ نوع ظلم و ستمگری ندارد. کارگران خواهان آزادی، خواهان برابری و خواهان ایجاد جامعه ای نو هستند که در آن هیچ فردی دغدغه ای نخواهد داشت جامعه ای که در آن آزادیهای فردی شرط آزادی همگانی جامعه است.

بدور خواستها، شعارهای انقلابی و رفاهی کارگران متحد شوید، تنها پشتیبانی طبقه کارگر از مبارزه و اعتراض شما می تواند شما را درد ست یابی به خواسته های پیروزمند کند. از مبارزات و اعتراضات کارگری با تمام توان

پشتیبانی کنید. کارگران با تمام وزن اجتماعیشان از شما و مبارزات شما پشتیبانی می کنند، چون هر نوع اصلاحات ولو کوچک هم که باشد به سود طبقه کارگر است. کارگران خواهان از بین رفتن هر گونه ظلم و ستم و استثمار و برچیدن نظام سرمایه داری هستند که در آن اقلیتی انگل، وحشیانه بر جامعه حکم می رانند و انسانها را فدای منافع طمعکارانه خود می نمایند. کارگران خواهان برابری و آزادی تمام انسانها در عرصه های مختلف اجتماعی - اقتصادی و سیاسی هستند و خواهان جامعه ای هستند که در آن انسان آزاد و سعادتمند باشد. طبقه کارگر پیشرو مبارز برای آزادی جامعه نو و زندگی نو است.

اگر شما میخواهید سایه شوم این رژیم و سرمایه داران از سرتان کوتاه شود، اگر هر لحظه زندگی در جهنم جمهوری اسلامی به مرگ تدریجی تبدیل شده و اگر همسایه، همکار و دوست و آشنایان از شما میپرسند "مرگ جمهوری اسلامی کی میرسد؟" از همین امروز پاسخ روشن به آنها بدهید. مرگ جمهوری اسلامی در پیوستن به صف اعتراض طبقه کارگر ممکن است، روزی که مبارزات و اعتراضات ما گسترش یابند، متحد شویم، از کارگران پشتیبانی کنیم و پشتیبانی کارگران را جلب کنیم وزیر شعار عمومی طبقه کارگر یعنی شعار "آزادی، برابری، حکومت کارگری" متحد شویم. آرزوی دیگر طومار عمر ننگین سرمایه و سرمایه داری و رژیم جنگلی اش برچیده خواهد شد.

زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری!





## کارگران!

رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی گنبدیده است. این رژیم بنیادش را بر خون و عرق کارگر گذاشته است. این رژیم جز تهاقی، جز مرگ، جز جنگ و ویرانی، ارمغانی برای ما نداشته است. این رژیم محکوم به فناست و رهبران و کارگردانان آن باید بر صندلی محکومیت چنایی دادگاههای کارگری بنشینند.

کارگران!

راه ادامه زندگی ما راه ناپودی آنها و بگور سپردن تمام جلوه‌های ایدئولوژیک، سیاسی و اجتماعی آنها است. راه نجات ما برپایی حکومت شورایی و دادن تمام اختیارات به دست شوراهای کارگران و زحمتکشان است. قدرت بلافصل ما با اتکاء به شوراهای اکثریت مردم یعنی کارگران و زحمتکشان تضمین کننده راه نجات و استقرار یک حکومت آزاد و برابر است.

برابری و رفاه عمومی و آزادیهای واقعی تنها و تنها با اتکاء به قدرت شوراهای کارگری بدست می‌آید! حکومت کارگری و اعمال اراده مستقیم و بلافصل کارگران و زحمتکشان تنها ضامن سعادت ماست. ما قادریم و میتوانیم خودمان عالیتزین حکومتها و آزادانهترین نوع آن را برپا کنیم. ما محتاج ناجی، خدایان و قهرمانها نیستیم. توده کارگران و زحمتکشان بهتر از هر کسی دردها و رنجهایشان را میشناسند و بهتر از هر کسی راه درمان آن را میداند.

هیچ قدرتی ماوراء قدرت ما از آن ما نیست، نه قدرتهای آسمانی و نه قدرتهای زمینی، قدرت ما در اراده جمعی ما و برپایی تشکلهای شورایی و توده‌ایمان نهفته است. ما نیروی عظیم و اجتماعی هستیم. آینده جامعه بشری از آن ماست و رهایی کامل بشریت از فلاکت، مرگ تدریجی و جنگ و ویرانی به رهایی طبقه کارگر گره خورده است. نیروهایمان را متحد کنیم و تا ناپودی نظام برده‌داری سرمایه از پای ننشینیم.

زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری



## اخبار و گزارشات کارگری

### اخراج یکی از کارگران کارخانه آسفالت سازی بانه ۱

قادر به کارکردن نبوده و به همین دلیل هم وی را اخراج می نمایند، این کارگر فاقد دفترچه بیمه بوده و کارخانه برای مداوای وی هیچ مسئولیتی را نپذیرفته است.

\*\*\*

حدود ۲ ماه پیش یکی از کارگران کارخانه آسفالت سازی در نزدیکی روستای کریم آباد در مسیر جاده بانه - مریوان، دستش در دستگاه سنگ شکنی گیر کرده و به سختی مجروح میشود، به گونه ای که دیگر

\*\*\*

### کارگران اداره راه ترابری

### شهر سردشت را خطر اخراج

### تهدید میکند.

بنا به خبری در اواخر مرداد ماه سال جاری وزارت کل راه ترابری طی نامه محرمانه ای گفته است که ۶۵ نفر از ۱۵۰ کارگر این اداره در شهر سردشت اخراج می شوند و این مسئله موجبات نگرانی کارگران را فراهم کرده است. این اداره دارای ۳ کارخانه آسفالت و ۴ سنگ شکنی بود که ۲ کارخانه آسفالت و ۳ دستگاه سنگ شکنی آنها به شهرهای دیگر منتقل کرده اند و همین بهانه ای شده است برای اخراج کارگران این اداره.



# از هیجان اخبار جهان

اخراج تعدادی از کارگران  
شهرداری بانه با مقاومت  
و ایستادگی کارگران  
این اداره روبرو شد!

## معادن آفریقای جنوبی بار دیگر قربانی گرفت!

متری در معدن رخ داد، هنوز روشن نشده است. این حادثه یکی از وخیم ترین حوادث کاری در معادن آفریقای جنوبی طی یک سال اخیر بوده است.

\*\*\*

چهارشنبه ۲۱ شهریور ماه، در اثر یک انفجار در معدن طلای و آل ریفز (در آفریقای جنوبی) ۱۹ معدنچی کشته و ۲۲ نفر زخمی شدند.

علت انفجار که در عمق ۲۰۰۰

طی سال جاری شهردار مزدور شهر بانه تعدادی از کارگران این اداره را اخراج کرده و مدتی قبل نیز حکم اخراج ۸ کارگر دیگر را اعلام میکند، کارگران در مقابل حکم اخراج مقاومت کرده و آنرا نمی پذیرند و در ادامه اعتراضاتشان نسبت به این مسئله، مدتی قبل در بلوار بانه - سقز شهردار مزدور را کتک کاری می کنند. در اثر مقاومت و ایستادگی کارگران، شهر دار مزدور ناچار میشود حکم اخراج آنها را لغو کرده و کارگران همچنان بر سر کارهایشان باقی می مانند.

\*\*\*

## کارگران نفت شمال انگلیس دست

به یک اعتصاب سراسری یکروزه زدند.

همکارشان که طی این مدت بیکار شده اند، با مدیریت درگیر بوده اند. طی این مدت کارگران چندین بار دست از کار کشیدند و اعتصاب اخیر در ادامه این سلسله اقدامات صورت گرفته است.

\*\*\*

در ۲۱ شهریور ماه سال جاری بیش از ۷۰۰۰ نفر از کارگران نفت شمال انگلیس برای مدت ۲۴ ساعت دست از کار کشیدند. کارگران نفت شمال از ۱۱ مرداد ماه امسال برای بهبود ایمنی محیط کار، افزایش دستمزدها، برخورداری از حق تشکیل اتحادیه و به سر کار برگشتن رفقای

## اعتصاب در برزیل

هفتصد هزار نفر از کارکنان بانکی و کارگران نفت برزیل از نیمه شب ۲۲ شهریور دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. مطالبه کارگران اعتصابی افزایش دستمزد برای مقابله با تورم سرسام آور در کشور است.

\*\*\*

## صدها هزار کارگر و کارمند در یونان

علیه طرح جدید بازنشستگی دولت

دست به اعتصاب زدند.

دو اتحادیه بزرگ یونان و در اعتراض به طرح دولت محافظه کار این کشور برای یک سیستم بازنشستگی جدید صورت گرفت. کارگران با

روز پنجشنبه ۲۲ شهریور صدها هزار کارگر و کارمند در یونان دست به یک اعتصاب سراسری ۲۴ ساعته زدند. این اعتصاب به فراخوان

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران!



## ۲۳ هزار کارگر بندر کونتستانا در رومانی اعتصاب کردند.

روز ۲۷ شهریور بیست و سه هزار کارگر بندر کونتستانا در رومانی اعتصاب خود را آغاز کردند. کارگران خواستار اقدام سریع دولت برای پاسخگویی به مطالباتشان شدند. این بندر مهمترین بندر دریایی رومانی است و اهمیت

زیادی برای دولت دارد. از اینرو دولت سریعاً هیاتی را برای مذاکره با نمایندگان اتحادیه های کارگری فرستاده است. از نتیجه این اعتصاب اطلاعی دریافت نکرده ایم.

\*\*\*

## اعتصاب ۱۴ روزه کارگران شرکت تلفن در بوینس آیرس پایتخت آرژانتین خاتمه یافت.

از دهم شهریور ماه سال جاری، ۴۴ هزار کارگر شاغل در شرکت تلفن بوینس آیرس برای مطالبه ۳۵ درصد افزایش دستمزد اعتصاب کردند. این اعتصاب به سرعت تبدیل به اعتراض علیه سیاستهای ضد کارگری دولت "کارلوس منم" رئیس جمهور آرژانتین گردید که با خصوصی کردن شرکتهای دولتی باعث بیکار سازیهای وسیع کارگران

و کارمندان در بخش دولتی شده است. سرانجام پس از ۱۴ روز مبارزه و اعتراض این اعتصاب بدون نتیجه موفقیت آمیز به پایان رسید. دولت حاضر نشد پای میز مذاکره بنشیند و با اخراج ۴۲۵ نفر و تهدید به اخراج بقیه کارگران، آنها را وادار به عقب نشینی کرد.

\*\*\*

## کارگران کارخانه اتومبیل سازی فورد در کانادا اعتصاب کردند.

در تاریخ ۲۵ شهریور، هزاران کارگر کارخانه اتومبیل سازی فورد در کانادا دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب برای افزایش دستمزدها، مزایای اجتماعی و تامین شغلی،

به فراخوان اتحادیه کارگران صورت گرفت. با شروع اعتصاب دور جدید مذاکره بین اتحادیه کارگران و کارفرمایان آغاز شده است.

\*\*\*

## کارگران یک کارخانه چوب در سوئد برای خواست افزایش دستمزد اعتصاب کردند.

حدود ۴۵۰ نفر از کارگران کارخانه چوب "تارکت" (TARKETT) در سوئد روز ۲۶ شهریور دست از کار کشیدند.

آخرین پیشنهاد مدیریت افزایش ۶۵۰ کرون، معادل ۱۰۰ دلار ماهانه به دستمزد کارگران بوده است.

این اعتصاب ۲۴ ساعته خود موفق شدند وزیر اقتصاد یونان را پای میز مذاکره بکشانند و ارائه این طرح جدید به پارلمان را به تعویق بیندازند.

این اعتصاب ۲۴ ساعته که تمام ترافیک آتن پایتخت یونان را فلج کرده بود و برخی پروازهای هواپیمایی را ملغی نموده و همه امور جاری کشور را تحت تاثیر خود قرار داده بود، از طرف اتحادیه های کارگری موفقیتی بزرگ خوانده شد. کنفدراسیون سراسری کار یونان یک اعتصاب ۴۸ ساعته را نیز برای روز ۲۸ شهریور تدارک دیده بود. با این اعتصاب کارگران، شبکه حمل و نقل این کشور متوقف شده و مدارس بسته شدند. طبق آخرین اخبار رسیده، کارمندان بانک مرکزی یونان نیز علیه طرح جدید بازنشستگی دولت و در پشتیبانی از اعتصاب کارگران، به مدت ۱۰ روز اعتصاب کردند.

\*\*\*

## ۹۲ میلیون نفر به بیکاران چین اضافه خواهد شد!

یک روزنامه رسمی در پکن پایتخت چین اعلام کرد که در عرض پنج سال آینده ۹۲ میلیون نفر به تعداد بیکاران این کشور اضافه خواهد شد. هم اکنون این کشور جمعیتی حدود یک میلیارد و دویست و پنجاه میلیون نفر دارد و بیکاری در آن به بالاترین حد خود در دهسال گذشته رسیده است.

\*\*\*



## چکاوک عشق

برای ثریانباتی  
و تمام زنان ستمدیده

سنگین،  
ستبر و سنگین،  
با خاشه های درد،  
بر ریگزار تفته ی نفرت،  
تابوت قلب چکاوکی زیبا  
در آستان غروب  
میگرد.

این قلب منست  
این قلب تو است  
این قلب شماست  
شقه،

شقه به هفت شمشیر کین  
در خون طپیده،  
می نالد.  
در آستان سپیده،  
سنگسار هزار آینه  
خورشید شرمسار را به قهقرای ظلمت شب  
میراند.

آهای....!  
انسان به زانو در آمد است  
نفرت توان زانو هاست  
و عشق،  
تازیانه خورده تحقیر،  
هی....!

سیاوش - مدرسی  
(یاور)

بر هرم سکوت و تازیانه و تحقیر  
بخوان،  
بران،  
انسان!  
در التهاب دود و کارخانه و بازو  
بعان،  
بخوان و  
بگو:  
سرود آزادی چکاوک عشق.

در حالیکه کارگران خواهان ۱۰۵۰  
کرون افزایش دستمزد در ماه هستند.  
بر طبق اخبار رسیده رئیس اتحادیه  
کارگران از این اعتصاب پشتیبانی  
نکرده است، چرا که از نظر ایشان  
این اعتصاب غیر قانونی می باشد.

\*\*\*

برای مقابله با اعتصاب  
سه روزه سراسری کارگران  
در دومینیکن تمام نیروهای  
پلیس به حالت آماده  
باش در آمدند!

در اعتراض به برنامه ریاضت  
کشی اقتصادی در دومینیکن که  
توسط رئیس جمهور این کشور، در  
حال اجراست. اتحادیه کارگران  
در این کشور فراخوان یک اعتصاب  
سراسری سه روزه را داد. این اعتصاب  
در تاریخ چهارم مهرماه شروع شد.  
در ماه گذشته نیز یک اعتصاب  
بر پا شد که به خشونت کشیده  
شده و در آن ۱۰ نفر کشته و ۱۵  
نفر زخمی شدند. اعتصاب ماه گذشته  
نیز به فراخوان اتحادیه کارگران  
انجام گرفت.

بر طبق گزارش روزنامه تایمز  
مالی اعتصابات، در این کشور ۷  
میلیون نفره باعث کاهش ارزش  
برابری پول به میزان ۳۰٪ و بالا  
رفتن قیمت مواد غذایی و بنزین  
شده است. همچنین اقتصاددانان  
پیش بینی می کنند که تورم در  
مقایسه با سال پیش که ۶۰ درصد  
بود به ۱۰۰ در صد افزایش می  
یابد.





کارگران اسکانیا می خواهند:

۵٫۵ کرون همین حالا!



لغو جریمه اعتصاب

## اعتصاب وحشی

آنچه میخوانید صحنه هایی از مبارزات کارگران ساب اسکانیا و دادگاه و محاکمه آنان را منعکس مینماید، کارگران که از اواخر ماه فوریه ۱۹۹۰ دست به یک سلسله اعتصابات در بخش هائی از کارخانجات ماشین سازی در حومه شهر استکهلم زدند.

این اعتصابات حول خواستهائی در زمینه شرایط کار و به خصوص یک اضافه دستمزد ۵/۵ کرون در ساعت بود. اتحادیه سراسری فلز سوئد (متال) با این اعتصاب مخالفت کرده بود. به همین خاطر اعتصاب

غیر قانونی و به اصطلاح خودشان "وحشی" اعلام شد! و بنابه قانون دولت سرمایه داران در سوئد، ۹۸۰ کارگر به این "اتهام" در روزهای آخر ماه مه ۱۹۹۰ به دادگاه کشیده شدند. و سرانجام ۸۶۴ نفر از آنان هریک به پرداخت ۲۰۰ کرون جریمه محکوم گردیدند. جریان براساس این واقعیت است منتهی بنابه ساختار داستانی، تغییراتی، از جمله اختیاری بودن اسامی و یا ماجراهای حاشیه ای وارد شده است.

"ریبور"

جلو سالن فرهنگ مسئول سالن با یک دسته گل زیبا به استقبال کارگران معترض ساب اسکانیا آمده بود. و وقتی دسته گل را به یکی از کارگران تقدیم میکرد گفت:

- من برایت آرزوی پیروزی دارم!

تصمیم کارگران این بود که پس از شروع جلسه دادگاه و قرائت اسامی، که بنابه تخمین خودشان حدود یک ساعت طول میکشید، به حالت اعتراض سالن دادگاه را ترک کنند و در محوطه جلو سالن به میتینگ و سخنرانی بپردازند.

صدها زن و مرد کارگر در محل متهمین قرار گرفتند و در واقع تمام بخش تماشاچیان سالن را اشغال کردند و روی صندلیهائی که به صورت پلکان چیده شده بود، مشرف برجایگاه صدر سالن نشستند.

نمایندگان کارفرما و رئیس دادگاه که یک زن مسن بود، در جایگاه خود و در برابر کارگران نشسته بودند. رسمیت دادگاه اعلام شد و خانم رئیس دادگاه شروع به صحبت کرد:

- آیا همه کارگران حاضرند؟ لطفا فیلمبرداران و عکاسان را حتما بگذارند!

سپس با همین لحن خشک و رسمی به معرفی نمایندگان کارفرما پرداخت:

- آقای اینگوار اولاف سون ...

از میان کارگران سروصدای هو کردن بلند شد. خانم رئیس دوباره رعایت نظم جلسه به کارگران اخطار کرد. با وجود این با معرفی هر نماینده کارفرما صدای اعتراض و هو کردن از طرف دیگر سالن بلند میشد. بالاخره خانم رئیس به معرفی وکیل کارگران رسید. از آن سمت سالن کف زدن و هورا برای تشویق وکیل

صبح یک روز بهاری بود و من همراه "آنه"، "کاترین" و "ماتس" در یکی از خیابانهای زیبای شهر ستوکهولم جلو کاخ شاهی، منتظر رسیدن اتوبوسهای کارگران بودیم. اتوبوسهای رسیدند و زنان و مردان با لباسهای رنگارنگ و چهره های بشاش از آن پیاده میشدند. انگار خود را برای جشنی آماده کرده بودند. بعد از خوش و بش های معمولی، درصوفی نه چندان منظم به طرف سالن "فرهنگ مردم" براه افتادیم. امروز در این سالن نه یک جشن معمولی، بلکه دادگاهی برپا میشد که این کارگران را به خاطر اعتصابی "غیرقانونی" محاکمه میکرد! پلاکارد "۵/۵ کرون همین حالا"، در میان پلاکاردهای متعددی که در سراسر صف بالای سرکارگران دیده میشد، از همه چشمگیرتر بود. روی پلاکاردهای دیگر خواستهائی نظیر کنترل قیمتها قطع جریمه اعتصاب وحشی، مرخصی بیشتر، کفش راحت و غیره دیده میشد. اما از همه برجسته تر همان خواست افزایش ۵/۵ کرون دستمزد برای هر ساعت کار بود.

صف های ما از برابر ساختمانهای مجلل میگذشت و به سالن فرهنگ نزدیک میشد هیچیک از دادگاههای شهر ستوکهولم گنجایش محاکمه ۹۸۰ کارگر را نداشت، به همین خاطر سالن بزرگ و وسیع فرهنگ مردم برای این کار تعیین شده بود. مسئول سالن که خود کارگر بود مدتی مقاومت کرده بود. شاید نمیخواست سالن فرهنگ به محل محاکمه هم طبقه شی هایش تبدیل گردد. اما دادگاه سرمایه داران با استناد به قانونهایشان سرانجام وادارش کرده بود که سالن را در اختیار بگذارد.

پلیس ستوکهولم دور و نزدیک نظارت میکرد. این اولین بار در دهها سال گذشته بود که شعار کارگران معترض در خیابانهای ستوکهولم طنین انداز میشد.



متناوبا سخنرانی و قرائت پیام ها ادامه میافت. وقتی من از سالن دادگاه بیرون آمدم، "کارل" داشت سخنرانی میکرد. او را از دو سه ماه پیش از همان آغساز این اعتصاب میشناختم. کارل ده سال بود که در کارخانه های ساب سکایا کار میکرد. عضو اتحادیه بود. آنجا همه کارگران عضو اتحادیه هستند. اما کارل دل خوشی از رهبری اتحادیه نداشت. همیشه طرفدار اقدام خود کارگران بود. حالا هم با بلندگوئی که در دست داشت روبروی جمعیت ایستاده بود. باد خنکی میوزید و کارل که یک کاپشن کرم رنگ بهاری پوشیده بود، پی درپی با دست موهایش را عقب میزد که باد آنها را پریشان نکند. با حرارت صحبت میکردو گاهی هم باهمان دستش به سالن دادگاه اشاره میکردو میگفت:

- ما را در این دادگاه محکوم میکنند! طبیعی است، چون قانونها را ما ننوشته ایم! اگر ما قانون ها را مینوشتیم مسلما مقوله ائی بنام جریمه اعتصاب در آن نمیبود. حالا آنها با عجله میخواهند قانون دیگری هم بنویسند که جریمه اعتصاب را از ۲۰۰ کرون به ۵۰۰ کرون افزایش دهند. چرا؟ چون میدانند که این اهر آستن باران است. وقتی بنزین ۱۰۰٪ گران میشود، وقتی اجاره خانه ۴۰٪ و کالاهائی که سرمایه داران به ما میفروشند انگار بر قطار گرانی سوار شده اند، وقتی سوسیس و سیب زمینی دارد وعدهء همیشه غذای کارگر میشود، معلوم است که کارگر اعتصاب خواهد کرد و مستظر اجازهء آقایان اتحادیه هم نخواهد ماند. سرمایه داران عادت دارند که به زور منافع خود را تامین کنند. اگر در کشورهای دیگر پلیس سواره و سگهای پلیس را به جان کارگر میاندازند، اینجا فعلا از نقره داغ شروع کرده اند. با بلوکه کردن دستمزد، افزایش جریمه اعتصاب و غیر قانونی و وحشی نامیدن اعتصاب و غیره ما را تحت فشار میگذارند.

اما ما هم ساکت نمانده ایم. همانطوریکه اعتراض سراسری اخیرمان، موجب عقب نشینی آنان و تعویض دولتشان شد، به اعتراضها و اعتصابهایمان متکی میشویم و سود پرستی آنان را مهار میزنیم!

کف زدن حاضران حرف کارل را قطع میکرد. دراین فرصت او بلندگو را به دست دیگرش داد و دستی بر موهایش کشید و ادامه داد:

- همه میدانیم که سود امسال همین ساب سکایا سه میلیارد و چهارصد میلیون کرون بوده. ازکجا؟ از کارما! خوب طبیعی است که ما هم اضافه دستمزد میخواهیم نباید با جریمهء اعتصاب جلومان را بگیرند. باید این جریمه لغو شود. نباید هیچ اعتصابی را "وحشی" بنامند. وحشی صفتی است که تنها لایق سرمایه دارانست، همانها که با ولع سودپرستی شان نان و گوشت سفره من وتو را می بلعند! بگوئید ببینم کجای این حرف ناحساب

بلند شد. باز هم خانم رئیس از کارگران خواست که نظم جلسه را رعایت کنند.

حالا نوبت قرائت اسامی کارگران بود. در موارد بسیاری خانم رئیس دادگاه یا منشی دادگاه نمیتوانستند اسامی را تلفظ کنند. آخر تعدادی از کارگران خارجی بودند و اسامی خارجی داشتند. علاوه بر فنلاندیها و دانمارکی ها، تعدادی کارگر عرب و ترک و غیره نیز در آن دادگاه محاکمه میشدند.

پس از قرائت اسامی، کارگران برمیخواستند و به نشانه اعتراض سالن دادگاه را ترک میکردند تا در محوطه جلو سالن، میتینگ و سخنرانی های اعتراضی برپا کنند.

بخشی از کارگران در سالن ماندند و به ادعانهء سرمایه داران علیه کارگران و دفاع وکیلشان گوش میدادند نوبت دفاع کردن خودشان بعدا میرسید. درواقع انتظار میرفت جلسهء فردا پر حرارت تر باشد.

رئیس دادگاه و نمایندگان همه همان یک حرف را نشخوار میکردند: "اعتصاب وحشی بوده"، "غیرقانونی بوده"، "اتحادیه با آن موافق نبوده و از این حرفها. چیز دیگری هم که مرتبا تکرار میشد این بود که "کارگران تک تک متهمند" و به این ترتیب میخواستند بگویند که این یک اعتراض جمعی کارگران نبوده! اما با متهم کردن سنگین تر بعضی از پیشروان و سخنگوی کلپ کارگران عملا اذعان میکردند که یک اعتصاب جمعی و سازمانیافته درکار بوده است. وکیل کارگران هم از موضع قانونی و حقوقی حرف میزد.

- این اعتصاب به کارگران تحمیل شده! ... خودتان دارید میگوئید که سازمانیافته نبوده، ... کارخانه ها آنقدر از هم فاصله دارند که امکان نداشته کارگران بتوانند همزمان در همه بخش ها حضور پیدا کنند و چنین اعتصابی را سازمان بدهند... قیمتها بالا رفته اند... دستمزدها بلوکه شده اند... (وازاین حرفها...)

اما بگذارید سری به میتینگ کارگران در محوطه جلو سالن بزنیم.

\* \* \*

کارگرانی که از سالن دادگاه بیرون آمده بودند در محوطه اجتماع کرده بودند. کسانی از آنان بلندگو به دست گرفته بودند و یکی سخنرانی میکرد. علاوه برکارگران ساب سکایا، تعدادی دیگر از کارگران که برای همبستگی و پشتیبانی آمده بودند و نیز کسان دیگری در آن میتینگ شرکت داشتند. پیام های پشتیبانی کارگران بخش های دیگر و همچنین پیام پشتیبانی ما به امضاء کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران، به دست کارگردانان میتینگ داده میشد.

کارگران شهر "مالمو" در پیامشان گفته بودند:

- پیروزی شما پیروزی ماست!



## اعتصاب وحشی

است : ما میگوئیم سود کارخانه سر به میلیاردها میزند وضع زندگی ما چرا بدتر بشود؟ لااقل دستمزدهایمان باید اضافه شود!

زنان و مردان حاضر در میتینگ که با قیافه های جدی گوش میدادند، گاهگاهی با کف زدن صحبتهایش را تایید میکردند و یا کسانی از همانجا که ایستاده بودند حرفهایی در تائید صحبتهایش میزدند. کم کم دادگاه تعطیل میشد. موعد جلسه بعدی فردا بود، سی و یکم ماه مه! همه پیش بیسی میکردند که جلسه و میتینگ فردا پرشورتر خواهد بود.

\* \* \*

شب درخانه کاترین و ماتس مهمان بودیم. پس از جریان دادگاه و میتینگ، ماتس، من و آنه را به خانه شان دعوت کرده بود. آنشب سالروز ازدواج کاترین و ماتس بود و درخانه شان جشن کوچکی برپا کرده بودند - خوش اومدین. جشن کوچک مارو باصفا تر کردین. پرسیدم:

- کاترین کجاست؟

ماتس جواب داد:

- همین حالا میاد. شما بیاین بشینین. من به کم ازکار آشپزیم مونده.

اتاق غذاخوری همان آشپزخانه بود که آنرا برای این جشن کمی آذین بندی هم کرده بودند. یک عکس زیبا از ماتس و کاترین و دختر کوچولویشان کاترینه که با یک روبان قرمز زینت شده بود روی میز قرار داشت ما هم یک دسته گل کاترین آورده بودیم. آنه گفت:

- بذار عکس رو بذاریم توی این گل ها!

همین کار را کردیم. آنه بیشتر از من وسواس به خرج میداد که طوری عکس را قرار دهد که ترکیب آن با رنگ گل ها جور درآید. بعد آنرا وسط میز گذاشتیم. ماتس که آنرا دید خیلی خوشش آمد:

- به به، گل های کاترین برای کاترین و کاترینه! گفتم:

- سلیقه آنه بود.

ماتس شوخی کنان گفت:

- این سهم اوناست. تو هم میبایست به دسته گل "ماتس" میاوردی، مهدی!

گرچه معلوم بود که او شوخی میکند، اما من، نمیدانم چرا کمی سرخ شدم و درجوابش فقط لبخندی زدم. همان وقت صدای باز شدن و سرو صدای شلوغ کاترینه مرا از مخمصه نجات داد. به خصوص که کاترینه همینکه

مرا دید، دوید و خودش را بغلم انداخت. کاترین هم پشت سرش آمد تو و سرگرم خوش و بش شدیم. اما ماتس وقتی کاترین را دید ماتش برد:

- موهاتو چیکار کردی کاترین؟

کاترین تظاهر کرد که هول شده باشد و دستی به موهایش کشید و گفت:

- موهام؟ عجب! فکر کنم تو مغازه یادم رفته باشد!

از این شوخی تعجب کردیم. نه میشد خندید و نه معلوم بود چه اتفاقی افتاده. آخر کاترین موهای بلند زیبایی داشت و خیلی هم به قد بلند و خوش ریختش میآمد حالا با تعجب میدیدیم آنرا کوتاه کوتاه کرده بود. ماتس همچنان متحیر و کفگیر به دست در حالیکه آستین هایش را بالا زده بود، جلو فر آشپزی ایستاده بود و باز تکرار کرد:

- چیکار کردی موهاتو کاترین؟

- چیکارش کردم؟ فروختمش!

- فروختی؟ آخه واسه چی؟

کاترین با خنده گفت:

- این دیگه سورپریزه بعدا میفهمی.

کاترین بعد از این صحبت، نگاهی به دستهای ماتس انداخت حالا نوبت او بود که هول برش دارد. با جالتی توام با نگرانی پرسید:

ساعتت ماتس؟ ساعت رو کجا گذاشتی؟

ماتس بی اختیار آستین چپ پیراهنش را پائین زد:

- ساعت؟

آره. ساعت قشنگت چی شده؟ نکنه گمش کردی؟

- من کی تا حالا چیزی گم کردم که این دومیش باشه،

کاترین. منم فروختمش!

- فروختیش؟ چرا آخه؟

پوی گوشت سوخته بلند شد. کاترین گفت:

سوسیس رو حروم کردی، ماتس! کفگیر رو بده من

همش بزنم.

وجلو رفت که کفگیرا را بگیرد. ماتس مثل کسی که به خود آمده باشد، سری تکان داد و با کفگیر دستش سوسیس روی فر را به هم زد و کمی روغن زیتون اضافه کرد و ضمن این کارها گفت:

ساعتمو فروختم ولی از کجا بدونم موهاتو میفروشی.

اون شونه بی رو که دوست داشتی برات خریده ام. آخر

امشب میبایس به کادو بهت بدم، مگه نه؟

کاترین زد زیر خنده:

- منم پول موهامو دادم به دستبند قشنگی خریدم

که از شر اون دستبند پاره پوره چرمی راحت بشی!

حالا باس دستبندرو بزنم به شونه شی که تو خریدیش!

کاترینه که بغل من بود با خنده مادرش خندید.

گفتم: مثل داستان "او، هنری" شد.

ماتس که به زور میخندید گفت: کدوم داستان؟



گفتم همین داستان که برا شما اتفاق افتاده. آخه وقتی با هم مشورت نکنین همنیجوری میشه دیگه. اگه قبلا صحبتشو کرده بودین که چه کادوهائی واسه هم بخرین اینطوری نمیشه که.

ماتس دو باره سوسیس و سیب زمینی را به هم زد و گفت:

- مهدی انگار خودش وارد نیست. کی تا حالا رسم بوده برای کادو خریدن با طرف مشورت بکنن؟! این کارا باس سورپریز باشه، طرف خبر نداشته باشه تا بازش میکند. کاترین که دلخوری ماتس را میدید، گفت:

- حالا دیگه غصه نداره. من موهام باز بلند میشه. (بعد چشمکی به من زد و شوخی کنان ادامه داد) خودم دلم میخواس کوتاش کنم. هم یه کمی سبکتره و هم اینکه تو این روزای دادگا و اومد رفتا بهتر میتونم پیام و برم. نه مهدی؟

من هم گفتم:

- البته!

غذا آماده شده بود. ماتس مشغول سرد کردن آن شد. اما صدایش در نیامد. من و کاترین با گلها و عکس و روبان ور میرفتیم و او برایم شیرین زبانی میکرد. آنه با حالت پادر میانی در حرفهای ماتس و کاترین، گفت:

- آره موهای تو بلند میشه، ساعت که مهم نیست! کاترین در حالیکه غذا را می چید با همان شوخ طبعی گفت:

- اون رو هم باز می خریمش. به حساب شرکت! با این کارایی که ما شروع کردیم، آخرش این اضافه دستمزد رو گردنشون میذاریم. اونوخ یه ساعت شیک هم می خریم واسه دستبند قشنگ ماتس. مگه نه ماتس؟

من کاترین را بغل آنه دادم و در حالیکه در چیدن میز کاترین را کمک میکردم خواستم خواهی نخواهی یک خوشمزگی کرده باشم که ماتس را از دمغی در آورم گفتم:

- آره، یه ساعت می خریم واسه دستبند، ماتس! مثل اون یارو که یه تکمه قشنگی پیدا کرده بود، بردش پیش خیاط و گفت لطفا یه پالتو بدوز پشت این تکمه! کلکم گرفت و هر سه چهار نفر خندیدیم. ماتس هم اوقات تلخیش یادش رفت. من رفتم نمکدانهها را بیاورم کاترین یادش آمد که روزنامه ها را جلو در گذاشته گفت:

- آه راستی، روزنامه ها را خریده م. جلو دره. بیزحمت اونا رو هم بیار.

ماتس کانال تلویزیون را عوض کرد.

آنه گفت:

- من روزنامه های امروز و خونده م فقط یه خبر کوتاه از دادگاه توشون دیدم. ولی تلویزیون هیچی نگفت.

ماتس در جواب آنه گفت:

- رادیو تلویزیون مارو بایکوت کرده!

کاترین گیلاسها را پر کرد و ادامه داد:

- معلومه که بایکوت میکنه. اون اگه سه چار تا مرتجع جمع بشن و تویه خیابونی پرچم لیتوانی رو بلند کنن اسمشو میذاره "تظاهرات" و چند دفعه هم خبرشو پخش میکنه، ولی اینجور خبرها رو چرا پخش کنه!

من یک فنجان شیر به دستهای کوچولوی کاترین دادم و گفتم:

- اما با همین حرکتها خیلی چیزا عوض شده. قبلا تحقیر کارگرای خارجی عادی بود. اینو ما خارجیا بهش حساستر بودیم. توی توالتها شعارای مسخره ضد خارجی می نوشتن ولی حالا...

آنه گفت:

- بذار یه چیزی براتون تعریف کنم. تو تظاهراتهای ماه مارس، که تو محوطه کارخونه بر پا میشده، یه بار، یک کارگر ترک یه قالیپاق ماشین رو برداشته بود و با یه چوبی روش میزد. مایکل پسر اینگمار می شناسیدش که یه جوانیه یه چند ماهی یسه سر کار اومده، داد زد و گفت "این کارگرای خارجی رو باش! هر چی میشه میان و شلوغش میکنن." اینگمار از دور سرش داد زد؛ "چه خبرت مایکل؟ چکار به کارشون داری؟ اونا دارن از ما پشتیبانی میکنن. تو باس خوشحال باشی نه اینکه حرف راسیستها رو بزنی."

ماتس گفت:

- مایکل جوانه. (بعد با کارد خودش تکه ئی گوشت برید و به آنه تعارف کرد): بخور. گوشت خوبیه. مخصوصا برا امشب خریدیم. (بعد ادامه داد) جوانامون هنوز کم تجربه ن. بعضی وقتا م حرفای رادیو تلویزیون و روزنامه های اونا رو تکرار میکنن. فکر میکنن اگه این همه خارجی اینجا نبودن مسکن گرون نمیشد! میگم این ۳/۵ میلیارد سود سرمایه دار کجا میره؟ نمیشه به جای تجارت اسلحه خرج مسکنش بکنن؟ تازه، خارجی کدومه؟ همه مون کارگریم دیگه.

گفتم: آدم هر جا کارکنه اهل اونجاس.

ماتس با تکان دادن سر، حرفم را تایید کرد

کاترین گفت: همه چی شون بهم ریخته. برای مهد کودک که دیگه این بهونه ها رو ندارن. کاترین یه سالش بیشتر شده هنوزم تو نوبتیم. سابق اینطور نبود. حداکثر یه ماه معطلی داشت. دست اونا باشه در همه جا رو می بندن.

حالا باز صحبت از بیکار کردن زنهای. اینجوری میخوان مشکل بیکاری رو تخفیف بده ن.

ماتس گفت:

مام در عوض میگیم ۳۵ ساعت، ۳۰ ساعت! این شعار میتونه بیکارا رو هم، تو همه دنیا دور خودش جمع کنه. گفتم که بی خیالش:



## اعتصاب وحشی

کاترین با ناراضیتی گفت:

- این ماتس که هی میگه "بی خیالش" "بی خیالش"! چطور بی خیالش! مگه همین امروز نبود که به خاطر اعتصاب کشیدنمون دادگاه؟

گفتم: کاترین راست میگه. "بی خیالش" حرف نشد. این یه جریان جهانیه که دارن دستاوردای کارگرا رو ازشون میگیرن.

ماتس شانه‌ش بالا انداخت:

- مگه کارگر نمیتونه از خودش دفاع بکنه؟! فردا مبینی تو دادگا ما اونارو به محاکمه بکشیم. خیال کرده‌ن! من به این چیزا دلم قرصه. به این چیزا که میگیں جو ضد خارجی بین کارگرا فروکش کرده و...

کاترینه تقریباً خوابش برده بود. آرام او را روی کانپه گذاشتم و برگشتم. ماتس ادامه داد:

- تو تظاهرات ها، آه هم تو جریانش هست، به زبونی مختلف فنلاندی، دانمارکی، ترکی، عربی، شعار میدادیم تا کارگرای خارجی هم بفهمن و بیان. یا همین مسئله نوشتن صحبت هائی که تو دادگاه میکنیم، گفتیم خارجیا به زبون سوئدی مسلط نیستن و ردش کردیم. من به این همبستگی دلم قرصه.

ماتس گرم صحبت شده بود... ادامه داد:

- تا حالا حدود صد هزار کرون جمع شده. یعنی بیشتر از نصف جریمه مون! تازه غیر از اون ۵۰۰۰ کرونی که حزب شما جمع کرده. این جمع آوری کمک مالی هم خودش حرکت خوبی بود. هیچ کارگری با ۲۰۰ کرون جریمه ور شکست نمیشه. ولی جمع کردن ۱۸۰ - ۲۰۰ هزار کرون اینو نشون میده که هر کارگری که کمک میکنه مساله رو متعلق به خودش میدونه. این از لحاظ همین همبستگیش خیلی واسه حرکت های بعدی مون مهمه. جوانا به خصوص، خیلی فعالن، هر جا و به هر بهو- نه ئی صندوقای پلمب شده میگردونن و کمک جمع میکنن. اینان مایه دلخوشی من میشن و اگه میگم بی خیالش منظورم ایناس.

آن شب از هر دری گپ میزدیم و تا پاسی از شب را با موسیقی و خنده و شادی گذراندیم.

\*

روز سی و یکم ماه مه، هم داخل سالن فرهنگ، و هم محوطه جلو آن شلوغتر از دیروز بود. نوبت به دفاع کردن خود کارگران رسیده بود. ماتس در نوبت خودش پا شد و گفت:

- آغایون، مشهوره که میگن سوئد کشور ثروتمندی یه. کی ها این کشور رو ثروتمندش کرده ن؟ شما؟ یا ما؟ حالام این قانون سوئد ثروتمند نیست که ما رو محاکمه

میکنه، بلکه قانون ثروتمندای سوئده! شما حالا شش نفرین و ما رو محاکمه میکنین، و ما هزار نفریم، مگه نه؟ خوب، چطوره ما شما رو محاکمه بکنیم؟ اصلا چرا سوئد رو ما اداره نکنیم!؟

رئیس دادگاه جیخ زد:

- لطفا از موضوع خارج نشین!

اینگمار پدر مایکل پا شد و دستش را بلند کرد و به جمعیت نشان داد:

- لطفا به دستهای من نیگا کنین. دو انگشتم زیر دستگاه تراش رفته و قطع شده. قیمت دو تا انگشت چقد میشه آغایون؟! آیا اینم خارج از موضوعه؟! من میگم قیمتش از ۵/۵ کرون در ساعت بیشتره! کارگران برای اینگمار کف زندن.

بعد از او اریک پا شد و گفت:

- ما ۵/۵ کرون میخوایم، شما اینو نمیدین هیچ، میخواین ده کرونم کم بکنین! فقط اجاره خونه ۴۰٪ اضافه شده. اونی که ما خواستیم ده در صد بیشتر نیس!

این بار مایکل پا شد و خطاب به هیات رئیسه دادگاه گفت:

- جایی که من کار میکنم تهویه ش خوب نیس. حرارت غالباً از ۳۵ درجه بالاتر میره. یه دفعه م آتیش گرفته! بازم هر دقیقه سر و کله سر کارگر پیدا میشه: "لغنتی ها چرا کار نمیکنین؟" همین شیش تا آغایون بیان و فقط ۶ روز به جای من کار بکنن ببینم ۵/۵ کرون که سهله، ۵۰ کرون هم نمیخوان؟! شما ها ممکنه اینجا مارو محکوم بکنین. اما اینو بدونین که نمیتونین همه چی مونو ازمون بگیرین. ما تو این حرکت تجربه های زیادی کسب کردیم که واسه مبارزه مون تو دهه ۹۰ خیلی به دردمون میخوره. حتی اگه محکوم نشیم، تورم پولمونو میخوره. ولی این تجربه ها رو تورم هم نمیتونه از ما بگیره.

ماتس دیشب راست گفته بود. دادگاه به محل محاکمه سرمایه داران تبدیل شده بود. اما انگار بیرون جالبتر بود. پلاکاردهائی که رویشان نوشته شده بود "۵/۵ کرون همین حالا، لغو جریمه اعتصاب خواست کارگرای ساب سکانیاست" فراوان بود. پیام کمیته خارج کشور، که ما دیروز به صورت دستنویس آورده بودیم، حالا چاپ شده اش را داشتیم و بین کارگران پخش کرده بودیم. وقتیکه من آمدم بیرون، از پشت بلندگو داشتند این پیام را میخواندند:

"این صرفاً مشکل کارگران در سوئد نیست... در امریکا و اروپا سرمایه داری به معیشت کارگر حمله کرده است. در آفریقا آسیا و امریکا لاتین هم این یورش با سرکوب شدید و خونین همراه است. اگر در اینجا شما را اینگونه بسه دادگاه میکشند، در ایران پیشروان



کارگری کنارم بود که نمیشناختمش. نزدیکتر آمد و گفت:  
- ما باید یک سپاسگزاری ویژه شی از شما بکنیم. گذشته  
از کمک مالی پیامتان هم خیلی جالب بود.  
گفتم: ما به خاطر سپاسگزاری نکردیم. وظیفه مون بود.  
می بایست می کردیم.

باز تکرار کرد:

- پیامتون خیلی جالب بود.

پرسیدم: از چه لحاظ؟

جواب داد:

- آخه، حالا کمتر کسی هست که اینطوری از سوسیالیزم  
و حکومت کارگری حرف بزند، از دیکتاتوری پرولتاریا...  
اینش برام خیلی جالب بود.

من صمیمانه دستش را فشردم و گفتم:

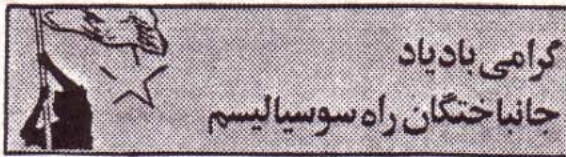
- مادام که ما دستمون تو دست همدیگه باشه میتونیم  
این حرفا رو با صدای رساتر هم اعلام کنیم!  
تو همه دنیا!



و فعالین کارگری را دستگیر و زندانی میکنند  
و با اعدام و گلوله پاسخ میدهند. اشکال این  
بیورش متفاوت است ولی ماهیت آن در سراسر  
جهان یکیست: یک بیورش طبقاتی علیه کارگر...  
ما باید به همبستگی و اتحاد خود متکی باشیم  
تا روزیکه قدرت را از دست سرمایه داران  
در میاوریم و سوسیالیزم خودمان را برقرار  
میکنیم... ما به مثابه بخشی از طبقه کارگر  
ایران در کنار شما هستیم. و هر قدر که در  
توان داشته باشیم با کمک مالی و با پخش  
اخبار و گزارش های مبارزات شما برای کارگران  
ایران و هر جای جهان که دسترسی داشته باشیم،  
شما را کمک میکنیم. همبستگی و اتحاد تنها  
راه پیروزی ماست. زنده باد مبارزات کارگران  
ساب سکائیا، زنده باد همبستگی انترناسیویالیستی  
و جهانی طبقه کارگر! زنده باد آزادی برابری،  
حکومت کارگری." "







## گرمی باد یاد زحمتکش آگاه

رفیق

عمر خوشنواز



عمر پس از اتمام دوره آموزشیه در گردان کاک فواد و در ناحیه امریوان سازماندهی شد، از آنجا که انسانی زحمتکش و ستمدیده بود و برخوردی صمیمانه نسبت به رفقاییش داشت، در بین آنها محبوب بود. وی پس از چند ماه بخاطر اشتباهی که مرتکب شده بود، در خارج از صفوف حزب قرار گرفت و بعد از انتقاد و برخورد جدی رفیق مجدداً در صفوف پیشمرگان کومهله قرار گرفت.

عمر با گذشت زمان بیشتر و عمیق تر کمونیسم و سیاستهای کمونیستی را درک می کرد و در مبارزه استوار تر میشد. این تغییر در میدانهای مختلفی که او در آنها فعالانه شرکت داشت مشهود بود. در انجام ماموریتها و وظایف محوله و برای سختترین کارها همیشه آماده و پیشقدم بود در امر تبلیغ و فراخواندن هم سرنوشتان خود به اتحاد و تشکل و در افشای مرتجعین و ماهیت و اهداف سازشکارانه و غیر کارگری جریانات بورژوازی فعال بود و پیوسته با مردم زحمتکش رابطه ای صمیمانه برقرار می نمود.

رفیق عمر در کار نظامی هم فعال بود در اغلب عملیات و درگیریهای گردان کاک فواد، در مدتی که پیشمرگ بود، شرکت داشت، مثل عملیات تصرف چندین مقر مزدوران در روستای "ره شه دی" و عملیات وسیع ۳۱ خرداد ۶۴ در روستای "شکاش" و چندین عملیات کمین گذاری

سرمایه داران و زمین داران موثر واقع افتاد.

رفیق عمر در دوران قیام ۵۷ دو شا - دوش مردم آزاده منطقه در تظاهرات و مبارزات اعتراضی علیه رژیم شاه شرکت کرد. او در سال ۵۸ برای مدت چند ماه به حزب دمکرات پیوست و سپس به کار کاروانچگیری پرداخت و در سال ۶۰ توسط مزدوران رژیم دستگیر و به مدت ۲۰ ماه زندانی شده و تحت شکنجه و فشار قرار گرفت. او که در زندان حاضر به تسلیم و کوتاه آمدن از موضع اعتراضی خود نبود، در فرصتی مناسب موفق به فرار شد و دوباره در صفوف حزب دمکرات جای گرفت و بعد از ۳ ماه از آنجا که با ماهیت سیاستها و اهداف حزب دمکرات آشنا شده بود از این حزب جدا شد و مجدداً در مناطق مرزی به کار کاروانچگیری مشغول شد.

عمر که به مرور و از وقتی که فعالیت علنی کومهله شروع شده بود، با سیاستها و اهداف آن کم کم آشنا شده بود و از طرفی کومهله را در صف زحمتکشان منطقه امریوان علیه مرتجعین و مالکان و طبقات دارا دیده بود، تصمیم گرفت برای ادامه مبارزه و تحقق اهداف و آرزوهای طبقاتی اش به کومهله بپیوندد و در بهار سال ۶۴ خود را به آموزشگاه مرکزی پیشمرگان کومهله معرفی نمود و در طول دوره آموزشی بیشتر، با ماهیت نظام سرمایه داری، مصائب و رنج و مرارتها ناشی از آن آشنا گردید.

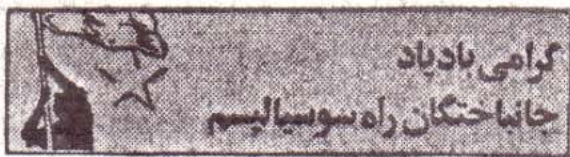
رفیق عمر یکی از زحمتکشان آگاه و کمونیست صفوف حزب مادر کردستان بود. وی سالها عمر خود را تحت قدرت و حاکمیت سیاه استثمارگران با رنج و مشقت سپری کرد و در عین حال خود یکی از معترضین به این نظام و مبارز راه آزادی و برابری انسانها بود. عمر ۲۸ سال قبل در روستای "لی" از توابع مریوان دیده بجهان گشود. فقر و نداری خانواده، ویرا از همان دوران کودکی وادار به کار کردن نمود. او که بعلت وجود مشکلات مادی فقط تا کلاس پنجم ابتدایی درس خوانده بود، چه در ایام تعطیلی مدارس و چه به هنگامی که ترک تحصیل نموده بود، همراه پدر و سایر افراد خانواده کار می کرد. عمر هنگامی که توانایی انجام کارهای سخت را یافت، همراه پدرش به کار کاروانچگیری در مناطق مرزی پرداخت، کاری دشوار و پر مشقت با صدها مشکل و خطر! او و به ایمن ترتیب سعی نمود در تامین معیشت خانواده سهمی داشته باشد.

زندگی فلاکتبار، سختی و مشکلات کار کردن و خستگی و گرسنگی عواملی بودند که عمر را بطور واقعی تر با ماهیت ستمگرانه این نظام آشنا ساختند. دوران کودکی او هم که مصادف بود با مبارزات دهقانان فقیر روستایشان علیه فشار و ستمگریهای مالکان، در ایجاد تنفر و انزجار وی از



## گرامی باد یاد

رفیق یحیی حسینی!



گرامی باد یاد

جانباختگان راه سوسیالیسم

رشد و تسلط مناسبات سرمایه داری، در کردستان هم موج وسیعی از توده‌های زحمتکش را جهت کار مزدی از روستاها روانه شهرها ساخت. فقر و محرومیت روز افزون و نداشتن هیچ گونه منبع درآمدی این زحمتکشان را وادار ساخت که فقط با اتکا به فروش نیروی کارشان امرار معاش نمایند. رفیق یحیی از زمره این زحمتکشان بود. یحیی در سال ۴۹ در خانواده‌ای زحمتکش و در روستای "قالوجه" از توابع دیواندره دیده به جهان گشود. وی هنوز کودکی بیش نبود که پدرش یعنی نان آور خانوادگی را از دست داد و این مصیبتی بزرگ برای یحیی بود، چراکه ناچار مدرسه و تحصیل را رها ساخته و به چوپانسی و کار کشاورزی در روستایشان بپردازد.

در هم شکستن واحدهای ضربت سپاه - پادارانی ۰۰۰ که در جریان این عملیاتها و نشان دادن مهارت و کاروانی ابتدای مسئولیت یک تیم و سپس فرماندهی یک دسته از رفقای پیشمرگ بسه‌وی و گناخته شد. عمر با جدیت و علاقه و وظایفش را پیش می برد و بهرور با افزایش تجربیات و توانایی‌هایش به رفیقی قابل اتکا و با اعتماد به نفس در میان رفقایش تبدیل شده بود.

متأسفانه در تاریخ ۶۶/۳/۲ در جریان در هم شکستن گروه ضربت "نبی اکرم" در فاصله میان روستاهای "بالک" و "شارانی" از توابع مریوان، تراشیر اصابت گلوله مزدوران، رفیق عمیر - خوشنواز جان باخت.

با اندامه راهش، یادش را گرامی می داریم!

پرداخته و آن را برای رفقای پیشمرگ میفرستاد.

در سال ۶۵ یحیی تصمیم گرفت به صفوف تشکیلات ملنی بپیوندد. گسه مزدوران رژیم متوجه شده و وی را دستگیر و بمدت ۱۵ روز زندانی کردند که بعد از آزاد شدن، یحیی بلافاصله از شهر خارج شده و بکمک مردم زحمتکش خود را به واحدهایی از رفقای پیشمرگ در اطراف سنندج رساند.

وی دوره آموزشی را با موفقیت به پایان رساند و سپس در گردان کساوه سازماندهی شد، خصوصیات مثبت و ارزنده‌اش سبب شده بود هم‌دوره‌ای‌های آموزشی و رفقای گردان وی را دوست بدارند و با شور و شوق بیشتری به انجام وظایفش بپردازد. یحیی در فعالیت سیاسی - نظامی گردان کساوه در منطقه دیواندره شرکت میکرد و در انجام مأموریتها و تبلیغ و ترویج در میان زحمتکشان چون کارگری آگاس کوشا بود و با فنکاری و بطور خستگی - ناپذیر فعالیت می کرد.

پیوند و ارتباط صمیمانه و نزدیکی با مردم زحمتکش و هم‌زمانش بجزارت و شهادتش در جریان عملیاتها و درگیریهای نظامی با مزدوران رژیم، منطبق بودن دیدگاه خصوصاً تهرجسته‌اش ویرا محبوب زحمتکشان منطقه و رفقایش نموده بود.

در تاریخ ۶۶/۴/۱۰ کارگر معترض رفیق یحیی حسینی، در جریان در هم شکستن یورش نیروهای رژیم در نزدیکی روستای "سوله" درحالیکه با جسارت تمام سنگر مزدوران را مورد تعرض قرار میداد، مورد اصابت گلوله دشمن قرار گرفت و به شدت زخمی شد و سپس از چند ساعت جان باخت.

با اندامه راهش یادش را گرامی می داریم!



انقلاب ۵۷ و فضای آزادی سیاسی که پس از سرنگونی رژیم شاه در جامعه بوجود آمده بود در یحیی هم با توجه به کم سن و سال بودنش مؤثر واقع شده و او را کم کم با مسائل سیاسی و مبارزاتی آشنا ساخت. در سال ۵۸ و در جریان رفت و آمد پیشمرگان کومه‌له به روستایشان، با کومه‌له و اهداف و سیاستهای آن آشنا شد و در میان هم سن و سالان خود بحثها و کومه‌له ظاهر شده و از سیاستهای آن نفع می کرد.

در سال ۶۱ رفیق یحیی همسراه خانوادگی‌اش به شهر سنندج رفت و در آنجا در یک کارگاه جوشکاری مشغول بکار شد. کارش سخت و سنگین بود و تمام وقتش را میگرفت و شبها هم رمقی برایش باقی نمی ماند تا به اندازه کافی به دیگر مسائل زندگی و سرنوشت خود فکر کند، اما با این حال سعی میکرد رادیو صدای انقلاب ایران را گوش دهد بیشتر با مسائل سیاسی آشنا شود و این مسائل را در میان رفقای خودش تبلیغ میکرد. وی همچنین با جمعی از رفقای کارگرس به جمع آوری کمکهای مالی





## برای دستیابی به بیمه بیکاری مورد نظرمان ، نباید منتظر اقدامات دشمنانمان باشیم !

### نامه يك كارگر

رفیق کارگری بحثی در مورد مساله زنان در بین چند کارگر را برای ما بطور مختصر گزارش کرده‌اند. که در اینجا متن گزارش و چند نکته پیرامون آن به نظرتان میرسد. بحث از آنجا شروع شد که کارگری تعریف کرد که مردی همسر و چهار بچه‌اش را رها کرده و چون زن مسئولیت بچه‌ها را قبول نکرده، پدر آنها را به پرورشگاه تحویل داده است.

کارگر دیگری گفت: قانونی وجود دارد که نمیگذارد بپدرانی چهار بچه به پرورشگاه سپرده شوند و بابت نگهداری از آنها، پدر را تحت فشار مالی میگذارند.

کارگر دیگری گفت: کدام قانون؟ کجایی این مملکت قانون دارد که این یکی داشته باشد؟ و مثالی زد و گفت: تبلیغات رژیم در بوق و کرنا میدمد که عقاب یک بچه دو ساله لصفهائی را برد. اما کجاست بگوید عقاب سرمایه داری با قانون ضد انسانی بر علیه زنان ۴ بچه را به پرورشگاه میسپارد؟ این بچه‌ها احتیاج به محبت پدر و مادر داشتند و این مشکل با پول حل نمیشود. قانونی که اجازه میدهد مرد

موج نفرت و بی‌زاری میلیونها کارگر است که فاقد هرگونه تامین زندگی میباشند. این رژیم ارتجاعی که زمانی بیمه بیکاری را غیر شرعی میدانست و زمانی هم با زندان و گلوله به خواست کارگران بیکار پاسخ میداد، اکنون از ترس اعتراض و عصیان تودهای کارگر گرسنه و بچان آمده، دم از بیمه بیکاری دائمی میزند و آن را چون حق کارگران به رسمیت میشناسد و برای آن قانون به تصویب میرساند. اما این لایحه هم مانند لایحه قبلی بلاگردانی است تا رژیم را در مقابل اعتراض و مبارزه کارگران علیه بیکاری مصون دارد. با نگاهی به محتوای این لایحه (با فرض اینکه از زیر تیغ شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت سالم عبور

۸

رفقای کارگر!

مدتی قبل کلیات لایحه بیمه بیکاری در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید. در اینجا نگاهی به محتوی این طرح فریبکارانه رژیم سرمایه داران میاندازیم و بار دیگر وظایف خود را در مقابل لایحه دروغین بیمه بیکاری رژیم یادآوری میکنیم. ثمره حدود دوازده سال حاکمیت سیاه رژیم اسلامی تحمیل فقر و نداری و عدم تامین زندگی و معیشت کارگران و تودهای محروم بوده است. اکنون رژیم بیش از هر زمان دیگری خود را در مقابل نفرت و بی‌زاری میلیونها کارگر بیکار میبیند. هر حرکت رژیم سرمایه داران از جمله تصویب لایحه جدید بیمه بیکاری نیز در جهت خنثی کردن اعتراض و مبارزه کارگران و جلوگیری از



## زندانیان سیاسی آزاد باید گردند

۱۱

طول موجها و ساعات پخش صدای حزب کمونیست ایران و صدای انقلاب  
ایران را به اطلاع همه برسانید



### صدای انقلاب ایران

طول موجهای ۴۱ - ۴۹ - ۶۵ و ۷۵ متر  
ساعات پخش: بعد از ظهر ۱۲/۳۰ تا ۱۳/۴۵ کردی  
۱۲/۳۰ تا ۱۳/۴۵ فارسی  
عصر ۱۲/۳۰ تا ۱۸/۴۵ کردی  
۱۸/۴۵ تا ۱۹/۱۵ فارسی



### صدای حزب کمونیست ایران

طول موجهای ۴۹ متر، ۶۵ متر و ۷۵ متر و ۹۰ متر  
ساعات پخش: شب تا پنجشنبه ۸/۵ بعد از ظهر و ۶/۲۵ صبح  
جمعه ۸: صبح و ۸/۵ بعد از ظهر  
ساعات پخش بزبان ترکی: دوشنبه و پنجشنبه ۸/۱۵ صبح  
پنجشنبه و چهارشنبه ۱۰ شب

## زنده باد سوسیالیسم!